

در ابتدا این نوشته به شکل يك سخنراني تدوين شده بود که در سه قسمت در جمعي از ایرانیان مقیم هامبورگ به اجرا در آمد.

## فجایع و مشکلات جهانی زیست محیطی

قسمت اول: معرفی کتاب "فاکتور چهار" و شناخت علمی مسائل عمده محیط زیست  
قسمت دوم: نقش استثمار جهانی در فجایع و مشکلات زیست محیطی  
قسمت سوم: نقش و مسئولیت فردی و جمعی ما بطور عام بعنوان يك زمینی و بویژه در نقش يك انسان جهان سومی

از مهندس جواد ولدان مترجم فارسی کتاب فاکتور چهار  
و مسئول سایت علمی فرهنگی ایران آزاد

[www.Iran-Azad.De](http://www.Iran-Azad.De)

[Info@iran-azad.de](mailto:Info@iran-azad.de)

چهارم ژوئن 2004

عده ای به بریدن شاخه های درختان مشغول بودند،  
شاخه هایی را که خود بر آنها نشسته بودند  
و از این تجربه فریاد می کشیدند،  
که چگونه می توان بهتر اَره کرد  
آنان با ناله و شیون به اعماق سرنگون می شدند  
و کسانی که اما در حال اَره کردن آنان را به تماشا نشسته بودند  
سرهاشان را تکان می دادند  
و خود به شدت به اَره کردن ادامه می دادند.

"برت برشت"

قسمت اول: معرفی کتاب فاکتور چهار و شناخت مسائل عمده محیط زیست

### معرفی کتاب

این کتاب در سال 1995 توسط پروفیسور ارنست اولریش فون وایتسزکر، برادرزاده رئیس جمهور اسبق آلمان و نماینده کنونی سوسیال دمکراتها در مجلس آلمان نوشته شده است. دو نویسنده دیگر کتاب عبارتند از آموری لاوینس و همسرش ل. هانتز لاوینس که هر دو آمریکایی هستند و مؤسسين "انستیتو کوهستانهای راکي" می باشند(1).

نویسنده آلمانی کتاب، ارنست اولریش فون وایتسزکر پرزیدنت انستیتو وورپاتال برای محیط زیست، انرژی و آب و هوا می باشد. وی در مشکلات و مسائل زیست محیطی از صاحب نظران بنام است و در کنفرانس های جهانی زیست محیطی اغلب ریاست هیئت علمی آلمان را بعهده می گیرد. وایتسزکر عضو کلوب رم است و کتاب فاکتور چهار را بعنوان گزارشی به این کلوب تالیف و ارائه کرده است(2).

این کتاب را من در اواخر سال 95 یعنی چند ماه پس از انتشار آن خواندم و در سال 96 تا 97 با اجازه کتبی نویسنده آنرا به فارسی ترجمه کردم. عاقبت بعد از گذشت شش سال از ترجمه فارسی کتاب در سال 2003 در انتشارات امیرکبیر چاپ و منتشر گردید. همین واقعیت یا بهتر

بگوئیم همین عمده و همین سهل انگاری مسئولین حاکم و سازمان محیط زیست ایران از طرف من بعنوان نشان بارزی تلقی می گردد، که چگونه مرتجعین ضد علم و فرهنگ به ترویج دانش و انتشار کتاب آن هم کتابی که می تواند در حل مشکلات درجه اول زیست محیطی و آلودگی های تهران و شهرهای بزرگ ایران نقش عمده ای داشته باشد، اهمیت می دهند.

منظور از نام کتاب، "فاکتور چهار" این است که در بهره گیری از منابع طبیعی راندمان را، کارآئی و یا بازدهی را با ضریب چهار یعنی چهار برابر افزایش دهیم.

هدف این است که از یک بشکه نفت و یا یک متر مربع خاک حاصلخیز چهار برابر مقدار کنونی بهره بگیریم. یعنی رفاه را دو برابر کنیم و همزمان مصرف ذخائر را به نصف مقدار کنونی خود کاهش دهیم.

البته این به ظرفیت و توانائی ما بستگی دارد که تا چه حد از حسارت، فانتزی و قوه تخیل بهره مند بوده و خواستار چه مقدار افزایش راندمان در خدمت محیط زیست باشیم. صاحبان نظران دیگری هستند که در این رابطه از فاکتور ده و یا صد صحبت می کنند. اما نویسنده این کتاب، آفای وایتسزکر در حین علم به این واقعیت علمی عملی آن اما با تواضع و شکسته نفسی و یا واقع بینی خاص خودش تنها فاکتور چهار را مطرح می کند.

این کتاب روش استفاده از راندمان و کارآئی را در موارد مختلف زندگی: تولیدی، حمل و نقل و خدمات را به ما نشان می دهد. این کتاب می آموزد که با بهره گیری از راندمان و بازدهی چگونه می توان بر بسیاری از آلودگی های زیست محیطی و مشکلات محیط زیست غلبه نمود.

یکی از خصوصیات مهم و واقعیات علمی مورد بحث این کتاب در این نهفته است، که قوانین علمی مطرح شده در این کتاب را نیز می توان در بخشهای دیگر زندگی بکار گرفت. روشهای برخورد علمی و معقولانه ای که در این کتاب مطرح می شود می تواند راهگشای مشکلات شخصی و زندگی خانوادگی ما نیز باشد. فردی که متعهد بوده و با خود برخورد و از خویش حسابرسی کند، با مطرح شدن راندمان و کارآئی نتیجتاً می بایست به راندمان شخصی و بازدهی اعمال و رفتار فردی خود اندیشه نموده و خود را رشد دهد. بازدهی و راندمان را می توان در افزایش کیفیت زندگی فردی و معنوی و بخصوص در افزایش بهبود روابط میان انسانی بکار گرفت. مثلاً با پی بردن به مفهوم تداوم و تداوم پایدار می توان به یک رابطه میان انسانی متداوم و یا با تداوم پایدار اندیشه نمود. چه باید کرد که روابط میان انسانی از تداوم برخوردار باشد؟ آیا با اندیشه و بسنده کردن به منافع زودگذر شخصی و استفاده و سوءاستفاده کردن از هموعان و اطرافیان می توان به یک رفاقت سالم و متداوم دست یافت؟

در فصل اول کتاب با آوردن بیست مثال عملی می آموزیم که چگونه بازدهی انرژی را افزایش دهیم. تعدادی از این مثالها عبارتند از:

- **اتومبیل برتر:** از قطب شمال تا جزیره سیسیل تنها با یکبار سوختگیری. با اینکه پانزده تا بیست سال است که از وجود تکنولوژی موتورهای بنزینی با مصرف سه لیتر و کمتر می گذرد، قابل پرسش است، که چرا صنایع اتومبیل سازی آلمان و جهان از ساخت چنین موتورهای سر باز می زنند. آیا این یک سوال بجا و منطقی نیست که ما در اینجا مطرح می کنیم: چرا زمانی که می توان با سه لیتر بنزین و کمتر مسافت یکصد کیلومتر را پیمود، ده تا دوازده لیتر بنزین به اسراف می رسانیم؟ آیا این را نمی توان کم عقلی و جنون بشری نام نهاد؟
- **پنجره های "خارق العاده":** حرارت و خنکی مطبوع به بهای مجانی. این پنجره ها نور و انرژی گرمائی خورشید را به درون هدایت می کنند اما از خروج گرما و یا خنکی مطبوع اتاق به خارج جلوگیری می نمایند.
- **لوازم خانگی و یخچال:** با افزایش راندمان قطعات و ... می توان مصرف برق را تا سه چهارم کاهش داد

- **منابع روشنائی:** کارخانجات لامپ سازی بجای نیروگاههای انرژی. با لامپهای صرفه جو می توان مصرف برق در خدمت روشنائی را تا هشتاد درصد کاهش داد و در عین حال از نوری با کیفیت بهتر بهره مند گردید.

در فصل دوم کتاب با ذکر بیست مثال دیگر افزایش بازدهی و راندمان ماده را به ما نشان می دهد. تعدادی از این مثالها را نام می برم:

- **آبیاری قطره ای**
- **مصرف آب در خانه داری**
- **کشاورزی**
- **مواد شیمیائی**

و در فصل سوم با ده مثال ساده نشان داده می شود چگونه راندمان و بازدهی در حمل و نقل را افزایش داد. تعدادی از این مثالها عبارتند از:

- **ویدئو کنفرانس**
- **نامه الکترونیکی**

- **ماست توت فرنگی:** چرا مواد مورد نیاز و مصرفی ما می بایست چندین هزار کیلومتر را پیمایند تا به دست ما برسند، در صورتیکه همان مواد در حومه محل زندگی ما نیز تولید می شوند؟

- **راه آهن**

- **کوریتیا:** شهری در جنوب برزیل، ساخت سیستم پر راندمان ترافیک عمومی. با اجرای این سیستم ترافیک شهری در یک شهر جهان سومی نه تنها به سوبسیدهای دولتی نیازی نیست، بلکه این پروژه از همان ابتدا سودآور بوده است(3).

در بخش دوم کتاب و در فصل اول آن مفهوم بازار را بازگو می کند. در فصل دوم از چگونگی خرید و فروش "راندمان و بازدهی" گفتگو می شود. در فصل سوم نشان می دهد که با تصحیح انگیزه های اشتباه و با پاداش و جزای اعمال صحیح و غلط چگونه می توان از افزایش راندمان در محیط زیست بهره گرفت. و در فصل چهارم به تعریف رفرم و تحول اکولوژیک مالیات می پردازد: "بگذار تا قیمتها سخن بگویند..."

و در بخش سوم با معرفی برخی از بحرانهای زیست محیطی نشان می دهد که چرا و چگونه باید دست بعمل زد. در فصل اول از نشست جهانی در ریو صحبت می کند. در فصل دوم از بهمن ماده و مشکلات فراموش شده گفتگو می شود. فصل سوم به گفتگو در ارائه راه حلها ناکافی و نیمه کاره می پردازد. و در فصل چهارم به این هشدار که "ما تنها پنجاه سال فرصت داریم، بنابراین زمانی برای ائتلاف باقی نمی ماند".

بخش چهارم کتاب به ترقیات واقعی تمدن می پردازد. و در فصل اول تفاوت رفاه و درآمد را روشن می کند. فصل دوم به تجارت آزاد و محیط زیست، در فصل سوم به رفاه غیرمادی و در آخر کتاب با درج منابع علمی و ذکر مأخذ به آندسته از علاقمندانی که مایل به دنبال کردن موضوع می باشند یاری می شود.

اینک به معرفی مشکلات مهم زیست محیطی می پردازم. در معرفی این مشکلات عمدتاً از کتاب "فاکتور چهار" یا منابع علمی مذکور در آن استفاده گردیده است. در مواردی نیز با تحقیقات و جستجوی منابع دیگر در اینترنت از وجود علمی این منابع و سایت ها بهره گرفته ام. در تعاریف علمی و ترجمه واژه های علمی از هیچ منبع علمی فارسی زبان استفاده نشده است و تمامی ترجمه ها و توضیحات و تعاریف علمی واژه های معادل و متداول فارسی بکار برده شده در این مقاله توسط مترجم فارسی کتاب و نویسنده این مقاله مستقیماً از زبان آلمانی و یا انگلیسی به فارسی برگردان شده است.

**مشکلات عمده زیست محیطی:**

مشکلات زیست محیطی را به گونه های گوناگون می توان طبقه بندی نمود. یک گونه از این طبقه بندیها تقسیم این مشکلات بر طبق تاثیرات کیفی و کمی آنهاست. عمده مسائل و فجایع زیست محیطی جهانی عمل می کنند. بدین نحو که بی تفاوت است سرچشمه این آلودگی ها در کجا و کدامین منطقه و ناحیه از زمین باشد، تاثیرات منفی و فجایع آنها دامن همگی را خواهد گرفت. مشکلات گلخانه ای را که در زیر توضیح می دهیم از این دسته مشکلات است. ورود و وجود گازهای دی اکسید کربن در جو زمین علل عمده پیدایش این مشکل است. این گازها چه در آلمان وارد جو زمین شود و چه در استرالیا، چه در آفریقا و چه در آسیا اثرات منفی آنها که پیدایش مشکل گلخانه ای و افزایش درجه حرارت زمین است، بدون وابستگی به محل جغرافیایی رهائی این گازها در جو زمین به یکسان است. مشکل "سوراخ ازن" نیز از فاجعه هائی است که جهانی عملی می کند. به قول معروف شتری است که در خانه همه می خوابد. بنابر این ادعای یک آخوند زرنگ مجلس که گفته بود سوراخ ازن را هر که ایجاد کرده خود سوزن نخ به دست بگیرد و آنرا بدوزد، اگر چه جالب اما متأسفانه ناشی از ناهمپی و یا کج فهمی و عدم شعور است. بنابراین این فرد به همان اندازه احمق است که همپالکی های امپریالیست او جنایتکار و خائن، هم آنان که این گازها را در داخل کشور خود ممنوع می کنند اما آنها را به کشورهای جهان سوم می فروشند.

#### مشکلات گلخانه ای و تغییرات شدید آب و هوایی (4)

در واقع "تأثیرات گلخانه ای" (5) یکی از مهمترین پدیده هائی است که بدون آن حیات بر روی زمین میسر نیست. بدون این پدیده درجه حرارت سطح زمین و محیط زندگی به هجده درجه زیر صفر می رسد. با وجود این پدیده درجه حرارت سطح زمین بالغ بر پانزده درجه سانتی گراد می گردد، که برای حیات موجودات ضروری است. یعنی وجود این موهبت و یا عدم وجود این پدیده اختلاف دمایی معادل سی و سه درجه سانتی گراد را ایجاد می نماید. برای روشن شدن و تعریف این پدیده به مثالی می پردازیم که این پدیده نام خود را از آن می گیرد:

گلخانه: زمانی که در یک گلخانه به آبیاری مشغولید و اشعه آفتاب نیز از شیشه ها و پنجره های گلخانه عبور کند و به درون بتابد، فردی که در درون گلخانه باشد، بعد از گذشت زمانی کوتاه گرما و رطوبت و شرجی بودن هوای درون گلخانه را حس می کند و اگر تمامی درها و پنجره های گلخانه بسته باشد این اثر، این گرما مدتها باقی می ماند و بسته به شدت و زمان تابش آفتاب درجه حرارت برای فردی که در گلخانه باشند غیر قابل تحمل می گردد. شیشه های گلخانه از یک طرف نور خورشید یعنی امواج کوتاه تابشی خورشید را به درون گلخانه عبور می دهند و از طرف دیگر راه بازتاب امواج بلند انرژی گرمائی و خروج رطوبت تولید شده در درون گلخانه را سد می نمایند. به این پدیده و این اثر در فارسی "مشکلات گلخانه ای" می گویند که البته تا زمانی که از این پدیده در حالت طبیعی (و ضرورت حیاتی) آن گفتگو می کنیم کاربرد واژه "تأثیرات گلخانه ای" صحیح است.

این پدیده تنها در حالت منفی آن یعنی در حالتی که با دخالت بشر به مشکل و بر ضد ویژگی های مفید ابتدائی آن (که طبیعت و تکامل برای آن پیش بینی کرده بود) تبدیل می گردد نام "مشکلات گلخانه ای" به خود می گیرد. اما در زبان آلمانی و اروپائی چه در حالت اول و چه در حالت دوم اغلب از "تأثیرات گلخانه ای" صحبت می شود و گاهی از حالت منفی آن بدروستی از "تأثیرات گلخانه ای دست ساخته انسانی" صحبت به میان می آید.

گفتیم زمانی باید از "مشکلات گلخانه ای" گفتگو نمود که دست ساخته انسان باشد. با مصرف انرژی گرمائی برای خانه داری، افزایش اتومبیل ها و کارخانجات و تولید گازهای مختلف بویژه دی اکسید کربن و بخار آب حاصل از سوخت به محیط هاله ای از گازهای ناشی از سوخت بخصوص دی اکسید کربن، گازها و مواد آلی کربنی حاوی فلئوئور و کلر، متان و بخار آب که قسمت عمده این گازها را تشکیل می دهند اطراف زمین را احاطه می کنند و مانع از بازتاب انرژی گرمائی خورشید به فضا و فضای خارج از اتمسفر زمین می گردند. یعنی عمدتاً وجود گازهای دی اکسید کربن، گازها و مواد آلی کربنی حاوی فلئوئور و کلر، متان و بخار آب مانع از بازتاب امواج بلند انرژی گرمائی خورشیدی به اتمسفر خارج از زمین می گردد. امواج بلند انرژی گرمائی در بازتاب خود به اتمسفر به این گازها برخورد کرده و مقدار زیادی از این امواج گرمائی دوباره به سطح زمین

انعکاس می یابد. و در نتیجه همانند همان گلخانه که در بالا شرح دادیم حرارت سطح زمین افزایش می یابد. در حال حاضر 860.000 کیلوگرم دی اکسید کربن در هر ثانیه وارد اتمسفر می شود.

این افزایش حرارت خطرناک است بویژه زمانی که این افزایش نیز روزانه و سالانه به دلیل افزایش کاربرد مواد سوختی یعنی مواد نفتی و فسیلی نیز افزایش یابد. یعنی با افزایش کارخانجات و با افزایش تعداد اتومبیل ها که منبع اصلی تولید گازهای دی اکسید کربن، متان و بخار آب هستند، این مشکل حادتر می شود و درجه حرارت زمین تدریجاً افزایش می یابد.

افزایش حرارت زمین از یک طرف باعث انبساط آب شده یعنی حجم آبهای دریاها و اقیانوس ها افزایش می یابد و اما از طرف دیگر موجب ذوب یخهای قطبی می گردد. این دو با هم باعث افزایش سطح آبها و دریاها می گردند و کشور های جزیره ای (6) همچون بنگلادش در چند سال آینده به زیر آب خواهند رفت. اما این تنها یک مشکل از مشکلات عدیده ناشی از افزایش دمای زمین است. مشکل عمده دیگر که در تعاقب افزایش گرمای سطح زمین و "مشکلات گلخانه ای" پدید می آید تغییرات مسیر جریانهای گرم و سرد آبها است که این خود باعث تغییرات شدید جوی و تغییرات دما می گردد.

در اینجا تنها برای تجسم و تصور بهتر شنونده و خواننده از عواقب این مشکل به دو جدول یک و دو که در زیر ترسیم و در متن زیر آنها تفسیر می گردد، توجه کنید.

جدول 1. عواقب افزایش یک متری سطح آبها برای چند کشور اروپایی						
نام کشور	جمعیت در معرض خطر		خسارات مالی		نابودی زمینها	
	تعداد به 1000	به %	به میلیون دلار آمریکایی	% .....	کیلومتر مربع	به %
هلند	3600	24	186000	69	2165	6.7
آلمان	309	0.3	7500	0.05	13900	3.9
لهستان	196	0.5	22000	24	1700	0.5

جدول یک عواقب افزایش یک متری سطح آبها در سه کشور مهم اروپایی آلمان، هلند و لهستان نشان داده می شود. در صورتیکه ارتفاع سطح آبها در نتیجه مشکلات گلخانه ای و افزایش درجه حرارت زمین و ذوب یخهای قطبی واقعا یک متر افزایش یابد، در آلمان 13900، در هلند 2165 و در لهستان 1700 کیلومتر مربع از زمینهای این سه کشور به زیر آب خواهند رفت. این جدول همچنین تعداد جمعیت در معرض خطر این سه کشور و خسارات مالی ناشی از افزایش سطح آبها را به معرض نمایش می گذارد.

جدول 2. نابودی زمینها و پدید آمدن جمعیت آوارگان در جنوب و جنوب شرقی آسیا در صورت سناریوهای گوناگون با افزایش گوناگون سطح ارتفاع آبهای جهان					
نام کشور	افزایش سطح آبها	نابودی زمینها		جمعیت آوارگان	
		کیلومتر مربع	%	میلیون	%
بنگلادش	45	15668	10.9	5.5	5.0
بنگلادش	100	29846	20.7	14.8	13.5
هند	100	5763	0.4	7.1	0.8
اندونزی	60	34000	1.9	2.0	1.1
مالزی	100	7000	2.1	کمتر از 0.05	کمتر از 0.3
پاکستان	200	1700	0.2	؟	؟
ویتنام	100	40000	12.1	17.1	23.1

جدول دو سناریوهای گوناگونی را مورد افزایش سطح آبها برای چند کشور جنوب و جنوب شرقی آسیا نشان می دهد. در مورد بنگلادش اگر افزایش سطح آبها چهل و پنج سانتی متر باشد، 15668 کیلومتر مربع از این کشور یعنی 10.9 درصد و اگر افزایش سطح آبها یک متر باشد 29846 کیلومتر مربع از مساحت این کشور یعنی 20.7 درصد از

مساحت کل این کشور به زیر آب خواهد رفت. در مورد اول جمعیت آوارگان 5.5 میلیون نفر و در مورد دوم 14.8 میلیون خواهد بود. آمار و ارقام دیگر کشورهای آسیای را نیز در جدول مشاهده می کنید.

در اینجا تماشای فیلم جدید کارگردان آلمانی در هالیوود آقای امیرش the day after tomorrow را به همگان توصیه می کنم. سناریوی وقوع فجایع زیست محیطی که در این فیلم به نمایش گذاشته می شود، یکی از سناریوهای ممکنه است. امکان وقوع این سناریو در کنار وقوع سناریوهای دیگر از طرف متخصصین زیست محیطی مورد تأیید است. آنچه که در این فیلم مطرح می گردد، خیالبافی محض و بدون اساس و پایه علمی نیست. اگر چه فجایع و حوادث زیست محیطی در این فیلم بسیار سریعتر از آنچه که دانشمندان در واقع پیش بینی می کنند، به وقوع می پیوندد، اما این کاستی در کیفیت فیلم و صحت بیان حقایق از طرف کارگردان محسوب نمی گردد. در اینجا دقیقاً یکی از وظایف هنر و هنرمند جلوه دادن دراماتیک و شاید نیز مبالغه آمیز حقایق است تا بتواند چشم عوام را برای واقعیات تلخ و فجایع قابل وقوع باز کند و از این طریق جنبشی در مردم و اخذ تدابیری در پیشگیری از اینها عامل گردد. ساخت و نمایش این فیلم باعث گردید که دوباره مسائل زیست محیطی که مدت‌ها به فراموشی سپرده شده بود مطرح و مورد مباحثه قرار گیرد.

در یکصد سال گذشته سطح آبهای جهان میان 10 تا 25 سانتی متر افزایش یافته است. این افزایش تنها معلول انبساط آب و افزایش حجم آبها بعثت افزایش دمای هوا بوده است.

#### سوراخ ازن (7)

نور خورشید حاوی اشعه ماوراء بنفش است. اگر این نور بدون عبور از حفاظت و پوشش مخصوص لایه های اتمسفر به زمین بتابد معضلات فراوانی از جمله:  
(الف) گرمای طاقت فرسای هوای زمین و از بین رفتن حیات و مرگ موجودات زنده و  
(ب) بروز بیماری های پوستی و سرطان خواهد گردید.  
لایه حفاظت و پوشش در برابر اشعه ماوراءبنفش خورشید وجود ازن و لایه ازن است. ازن یک مولکول سه اتمی اکسیژن است. که مدام نیز در حال تشکیل و تولید جدید در طبقات بالای جوی می باشد. یعنی در طبقات بالای جوی و با استفاده از حرارت اشعه ماورابنفش خورشیدی مولکول های دو اتمی اکسیژن می شکنند و به اکسیژن نوزاد یعنی اکسیژن تک اتمی و یا رادیکال تبدیل می شوند. که این تک اتمها با مولکولهای دو اتمی اکسیژن ترکیب شده و مولکول سه اتمی ازن را تشکیل می دهند. این یک روند طبیعی است که مداوم در طبقات مرتفع جوی در حال انجام است.

و اما از طرف دیگر زندگی بشر و صنایع دست ساخته وی موجب تخریب این لایه ازن شده که در عقوبت آن بخشهای مضر اشعه خورشیدی یعنی اشعه ماوراءبنفش بدون مانع از طبقات جوی عبور نموده و مستقیماً به زمین می تابد. از مهمترین مواد و عناصری که تخریب ازن را در پی دارند مواد آلی کربنی حاوی کلر و فلوئور هستند (8). این مواد تا کنون قبل از هر چیز در سردکننده ها و یخچالها بعنوان مواد سردکننده در کومپرسورها بکار گرفته می شدند. عناصری چون فلوئور و کلر به شکل رادیکال و یا نوزاد خود یعنی در حالت تک اتمی خود بسیار فعال بوده و در یک سلسله از واکنشهای شیمیائی که به واکنش های زنجیره ای معروف است به تجزیه مولکولهای سه اتمی ازن پرداخته و ازن را نابود می کنند. با نابودی لایه های ازنی رقتی در پوشش محافظ ازنی اتمسفر پیش می آید که به سوراخ ازن معروف است. و از این ناحیه اشعه ماوراءبنفش خطرناک خورشیدی (9) به راحتی عبور نموده و به زمین می تابد. این سوراخ هم اکنون در بالای قطب جنوب و قاره استرالیا واقع است.

#### مشکل ازن در سطح زمین

این مشکل را نباید با مشکل سوراخ ازن و مشکل کمبود ازن در لایه های فوقانی جو اشتباه گرفت. خطر و آلام ازن که اکثراً در تابستانها و مواقع گرما حاد می شود، ناشی از تولید و تشکیل ازن در خیابانها و با کمک گازهای سمی سولفیدها و اکسید نیتروژن ها، که از لوله اگزوز اتومبیل

ها خارج می شود، اتفاق می افتد. آنچه که در مورد سوراخ ازن در طبقات فوقانی جو کم داریم در اینجا در سطح زمین زیاد داریم.

از بین رفتن جنگلها: یکی بوسیله مصرف و قطع بی رویه و بیش از حد درختان، بخصوص قطع درختان جنگلهای استوایی برای مصرف چوب و استفاده از زمینهای جنگلی برای ساختمان سازی. دوم از طریق بارانهای اسیدی و خرابی زمینها

فرسایش زمین (هم طبیعی و هم دست ساخته انسان)  
دست ساخته انسان بدین نحو که با قطع بی رویه درختان جنگلی و بخصوص ریشه کن کردن جنگلهای استوایی خاک و زمین حفاظتی ندارد و در برابر عوامل جوی چون باد و طوفان و باران و سیل این زمینها شسته شده و به خرابی اماکن مسکونی و جابجائی ناحیه ای طبقات زمین منجر می گردد. مثال: در همین چند سال پیش بارها در ایتالیا پیش آمده است که زمین تکان خورده بود و باصطلاح عامیانه دهان باز کرده و چندین خانه را بلعیده است.

### کمبود آب

در یکصد سال گذشته مصرف آب انسان ده برابر افزایش داشته است. در چند سال آینده می توان بخوبی تصور نمود که کمبود آب بروز جنگها و افزایش سیل پناهندگان به مناطق دیگر را در تعاقب خود خواهد داشت.

### افزایش جمعیت و کمبود مواد غذایی

در سال 2050 میلادی جمعیت جهان به 9 میلیارد و در سال 2060 به 12 میلیارد می رسد. آیا مواد غذایی، آب آشامیدنی و مسکن مورد نیاز این تعداد جمعیت تامین است؟ انرژی مورد نیاز آنها چطور؟

تهدید و مشکلات آنها بوسیله افزایش و ازدیاد ماهیگیری و افزایش آلودگی ها  
افزایش صید بی رویه ماهیها، نابودی بسیاری از انواع آبزیان بلحاظ صید بی رویه.

### باران اسیدی: آلودگی آنها، هوا و زمین

وجود آلودگی های هوا که ناشی از ازدیاد اتومبیل ها و کارخانجات است یعنی وجود گازهای سمی از قبیل سولفیدها و اکسیدهای نیتروژن در هوا عامل وجود و ریزش بارانهای اسیدی است. این بارانها به آلودگی زمین و خاک منجر می شود و درختان را نابود می گرداند.

### مشکلات انرژی و کمبود آن

منابع و ذخائر طبیعی انرژی و سوخت فسیلی با سرعت سرسام آوری رو به اتمام است. گنج قارون هم که باشد روزی به پایان می رسد. آیا بهتر نیست که در کنار کاربرد تدابیر دیگر که این کتاب به معرفی آنان می پردازد از انرژی های قابل تجدید مانند انرژی خورشیدی، انرژی آب و باد استفاده نمود؟

### کمبود مواد خام و اولیه

بنا بر پیش بینی های متخصصین ذخائر نفتی تا سی سال آینده به اتمام می رسد. مواد معدنی و خام دیگر نیز به همین سرعت و یا بیشتر رو به نایابی است.

### از بین رفتن تنوع انواع

هر روز میان سی تا یکصد نوع از انواع در جنگلهای پیشین و استوایی رو به اضمحلال دارد.

### تعاریف علمی و آمار

### تداوم پایدار اکولوژیک (10)

هر رفتار و عملکردی را که با در نظر گرفتن عواقب و نتایج آن بتوان بطور همیشگی و یا حداقل در درازمدت ادامه داد رفتار و عملکردی با تداوم و پایدار می نامیم. این واژه در روابط انسانی و دوستی ها نقش عمده ای باز می کند. بنابر این تعریف رفتار فرد هموطنی را که تنها به منافع لحظه ای و ظاهری خویش فکر می کند و ادامه و تداوم یک رابطه و یک دوستی برای او اهمیتی ندارد رفتاری است بی تداوم.

تداوم پایدار اکولوژیک به آن رفتار و عملکردی گفته می شود که با در نظر گرفتن عواقب و نتایج زیست محیطی آن برای محیط زیست یک رفتاری متداوم باشد و بتوان آن عمل را بدون آثار منفی برای محیط زیست در دراز مدت ادامه داد. مثال: رانندگی اتومبیل و آلودگی هوا، آیا می توان گفت که این عمل یک عمل متداوم و بلحاظ اکولوژیک پایدار است؟ آیا می توان مصرف بی رویه انرژی را عملی متداوم نامید؟ مصرف آب و قطع درختان جنگلهای استوایی را چگونه؟

### کوله پشتی اکولوژیک (11)

هر ماده و هر تولید صنعتی و یا کشاورزی را که ما به مصرف می رسانیم، دارای یک گذشته و یک تاریخچه ای است، یعنی بقولی یک کوله پشتی حمل می کند. این کوله پشتی را کوله پشتی اکولوژیک می نامیم و بدان معنا است که برای ساخت و تولید این ماده مقادیر مشخصی آب، زمین و در مجموع محیط زیست و اکولوژی به مصرف رسیده و تخریب گردیده است. مثلاً یک حلقه ازدواج که ظاهراً حدود ده گرم وزن داشته باشد در واقع سه تن وزن دارد. یا بهتر بگوییم کوله پشتی اکولوژیک آن سه تن است. یعنی برای تولید این حلقه سه تن زمین و آب زیر و رو شده و به مصرف رسیده است.

### جای پای اکولوژیک (12)

برای تعیین تداوم اکولوژیک روش ها و سبک زندگی فردی و جمعی و پیش بینی اینکه دخائر منابع طبیعی و انرژی در چه زمانی رو به اتمام می رود، ما به شاخص ها، به ایندیکاتورها نیازمندیم. مثلاً این نکته از اهمیت بسزائی برخوردار است که بدانیم آیا رانندگی با موتورهای بنزینی با مصرف ده لیتر و بیشتر، عملی است با تداوم پایدار اکولوژیک یا نه! یکی از ایندیکاتورها، ایندکس ها، شاخص ها یا معیارهایی که ما با آن به چگونگی و کیفیت تداوم و پایداری اکولوژیک سبک زندگی خود و جامعه پی می بریم "جای پای اکولوژیک" است. "جای پای اکولوژیک" معیار و سنجشی است برای مصرف و در اختیار گرفتن طبیعت و محیط زیست از طرف فرد و جامعه. هر یک از ما انسانها و در تعاقب آن هر یک از بخش ها، روستاها، شهرها و کشورهای روی زمین بسته به مجموع مصرف خود از طبیعت و محیط زیست یک "جای پای اکولوژیک" دارد.

همچنانکه هر چه جنهء بدنی و هیكل انسان بزرگتر و سنگین تر باشد جای پای او و در نتیجه شماره کفش او نیز بزرگتر است، همانطور نیز هر چه که مصرف طبیعت و دخائر انرژی از طرف یک انسان بیشتر و فشرده تر باشد "جای پای اکولوژیک" او نیز بزرگتر است. برای محاسبه جای پای اکولوژیک مصارف زیر را در نظر می گیرند:

"انرژی"

"سطح زیرینا برای زندگی، برای ترافیک و برای تولید"

"سطح زمین های کشاورزی برای تولید مواد غذایی گیاهی و علوفه حیوانی و برای تریکوجات و نساجی"

"مساحت علوفه جات و چرا"

"سطح جنگلهای برای مصارف چوب و کاغذ" و

"سطح دریاها که از آنها تولید دریائی خود را مهیا می نمایم"

برای مقایسه برخی از آمار و ارقام در این رابطه را ذکر می کنم:

- "جای پای اکولوژیک" آمریکا 12.5 هکتار برای هر فرد در سال است
- "جای پای اکولوژیک" بنگلادش 0.6 هکتار برای هر فرد در سال است
- "جای پای اکولوژیک" اندونزی 1.4 هکتار برای هر فرد در سال است



- مصرف منابع طبیعی و طبیعت در حال حاضر و بطور متوسط 1.3 است.

#### مالیات سبز یا مالیات اکولوژیک (13)

همانطور که از نام آن بر می آید، به مالیاتی گفته می شود که در ارتباط با محیط زیست و آلودگی زیست محیطی و مصرف طبیعت گرفته شود. این مالیات از مصرف تولیداتی گرفته می شود که با مصرف آنها به محیط زیست و طبیعت لطمه زده می شود. مثال: مصرف بنزین. از خصائص اصلی مالیات اکولوژیک آن است که مالیات اخذ شده برای جبران صدمات وارد آمده به محیط زیست و برای رفع آلودگی ها خرج شود. در پی تعریف مالیات سبز یا اکولوژیک در بالا پی می بریم که مالیاتی که دولت و حزب به اصطلاح سبز آلمان از مصرف بنزین و انرژی می گیرد در واقع مالیات اکولوژیک نیست زیرا که در موارد دیگر از جمله برای پرداخت و کسری حقوق بازنشستگی و رفع کمبودهای مالی دولت آلمان به مصرف می رسد و ارتباطی با محیط زیست ندارد. در اینجا باید گفت هر چه که زرد است و می درخشد طلا نیست. اگر حزبی نام خود را سبز گذاشت هیچ اعتباری نیست که درونی سیاه نداشته باشد. مالیات سبزی که آقای تیریتین، وزیر محیط زیست آلمان از مصرف بنزین و انرژی می گیرد تنها بدرد قیل و قال و خودنمایی می خورد.

#### واهم گردی، واهم گرایی (14)

این واژه هم در زندگی روزمره و رفتارها و روابط انسانی و هم در حفاظت محیط زیست بسیار حائز اهمیت است. این واژه و پایبند بودن به مفهوم عملی آن به معنی قبول مسئولیت و در واقع نشان از بلوغ فردی و حفظ مسئولیت اجتماعی است. واهمگردی بدان معنا است که هر کس مسئولیت کار خود را بعهده بگیرد. و این بخصوص زمانی که نتایج و عواقب یک عملکرد و رفتار یک فرد دامنگیر دیگران و جهان اطراف گردد. مثال: کارخانه ای که فاضلاب صنعتی خود را به رودخانه هدایت می کند، اگر آب مورد استفاده و آب آشامیدنی خود را از همین رودخانه و از محلی که در جهت جریان آب رودخانه در زیر محلی واقع شده باشد، که این کارخانه فاضلاب خود را به این رودخانه می ریزد، تامین نماید بطور اتوماتیک نیز در حفظ کیفیت آب رودخانه تلاش خواهد کرد.

#### جمعیت اکولوژیک یا جمعیت مصرفی و ضرب اکولوژیک جمعیت

این دو واژه "جمعیت اکولوژیک" یا "جمعیت مصرفی واقعی" و "ضرب اکولوژیک جمعیت" یا "ضرب مصرفی واقعی" و محاسبات آنها تعریف شده و ساخت مترجم فارسی کتاب و نویسنده این مقاله علمی است. این دو واژه را در اینجا توضیح می دهم.

با وجود جوامع به شدت مصرفی همچون جوامع آمریکایی و اروپایی و تفاوت سطح زندگی و مصرف در اینگونه جوامع با جوامع جهان سوم همچون بنگلادش ناعدالتی های اجتماعی در سطح زندگی و مصرف به عیان بین اینگونه جوامع مشاهده می گردد. برای محاسبه و حصول یک مقایسه بین اینگونه جوامع و بدست آوردن یک عدد واقعی که نشان دهنده این اختلافات باشد می توان چنین عمل کرد: با مقایسه ریاضی و بدست آوردن تناسب عددی میان "جای پای اکولوژیک" جامعه آمریکا (یعنی پر مصرف ترین و ریخت و پاش ترین جامعه بلحاظ مصرف ماده و انرژی) و جامعه بنگلادش (فقیرترین و کم مصرف ترین جامعه زمینی) به یک عدد دست می یابیم. مثلا عدد 35. یعنی جامعه آمریکا سی و پنج برابر بیشتر از جامعه بنگلادش مصرفی است. یعنی یک فرد آمریکایی سی و پنج برابر بیشتر از یک فرد بنگلادشی (و فقیر جهان سومی) انرژی و ماده مصرف می کند.

بنابراین اگر قرار باشد که همه جوامع زمینی به سازندگی محیط زیست فراخوانده شوند و مسئولیت تخریب خود را بعهده بگیرند، عادلانه آن است که بر اساس این تناسب عمل کنیم. یعنی یک فرد آمریکایی که 35 برابر یک فرد بنگلادشی زمین و منابع طبیعی آنها به تخریب می کشاند منطقی است که با مقایسه مصرف تمامی کشورها و جوامع با این دو کشور (یعنی پر مصرفترین و کم مصرفترین کشور روی زمین) می توان به جدولی دست یافت که جمعیت اکولوژیک یا جمعیت مصرفی کشورها را بدین طریق در این جدول محاسبه کرد و نوشت. بر

اساس این محاسبه جمعیت اکولوژیک آمریکا برابر است با جمعیت واقعی این کشور، در حال حاضر یعنی سیصد و پنج میلیون نفر ضرب در عدد 35. عدد 35 را من ضریب اکولوژیک جمعیت جامعه آمریکا می نامم و عددی را که از حاصلضرب مذکور بدست آید جمعیت مصرفی واقعی یا جمعیت اکولوژیک آمریکا نام می نهم. بنابراین جمعیت اکولوژیک آمریکا برابر با یازده میلیارد و هفتصد و بیست و پنج میلیون است.

پیشنهاد خود را در ارتباط با تاسیس صندوق ترمیم مشکلات جهانی زیست محیطی (و پرداخت کشورها متناسب با ضریب مصرفی یا اکولوژیک جمعیت آنها) به همراه دیگر راه چاره ها و پیشنهادات علمی عملی در قسمت سوم این گفتگو یعنی در "نقش و مسئولیت انسانی ما بطور عام و بعنوان انسان جهان سومی" مطرح خواهیم نمود.

### پاورقی قسمت اول

- Ernst Ulrich von Weizsäcker (1)  
 Amory B. Lovins  
 L. Hunter Lovins  
 RMI  
 club of rome (2)  
 Curitiba (3)  
 anthropogenes Treibhauseffekt (4)  
 Treibhauseffekt (5)  
 کشورهای جزیره ای: (6)

شماره	نام کشور	مساحت به qkm
1	آنگوا و باربودا	442
2	اندونزی	1912988
3	ایرلند	70273
4	ایسلند	103000
5	باربادوس	430
6	بحرین	711
7	بریتانیا و ایرلند شمالی	242910
8	بورنی	5765
9	پاپوا-گینه نو	462840
10	پالائو	508
11	تایوان	36006
12	ترینیداد و توباگو	5128
13	تونگا	748
14	تووالو	26
15	تیمور-لسته	14409
16	جامائیکا	10991
17	جزایر باهاما	13939
18	جزایر مارشال	181
19	جمهوری دومینیک	48422
20	دومینیکا	751
21	ژاپن	377837
22	ساو تومه و پرنسیپه	1001
23	سالومون	27556
24	ساموا	2831
25	سنت کیتس و نویس	261
26	سنت لویزیا	616
27	سنت وینست و گراندین	389
28	سایچه لن	454
29	سریلانکا	65610
30	سنگاپور	683

31	في جي	18367
32	فيلپين	300000
33	قبرس	9251
34	کاب وردا	4033
35	کوبا	110860
36	کومورن	1862
37	کيريباتي	811
38	گرنادا	345
39	ماداگاسکار	587041
40	مالتا	316
41	مالديون	298
42	ماوريتوس	2040
43	میکرونسیين	710
44	ناورو	21
45	نيوزلند	270534
46	هائيتي	27750
47	وانواتو	12190

از این چهل و کشور جزیره ای، بخصوص سرزمینهای که بنام "کشورهای جزیره ای کوچک" معروف گردیده اند و در سه اقیانوس بزرگ، در کاریبیک و دریای مدیترانه قرار گرفته اند، در معرض خطر می باشند. آنها از اینرو به تشکیل اتحادیه آوسیس AOSIS-Verband اقدام نمودند که آنها را در کنفرانسهای جهانی زیست محیطی نمایندگی می کند. این کشورها در جدول بالا با رنگ زمینه مشخص گردیده اند.

Ozonloch (7)

FCKW (8)

Ultra Violettes Licht (9)

Nachhaltigkeit, ökologische Nachhaltigkeit (10)

ökologischer Rucksack (11)

ökologischer Fußabdruck (12)

ökologische Steuerreform (13)

در سرتاسر مقاله هر جا که نظرات سیاسی بیان می شود، این نظرات تنها نظر نویسنده این مقاله و مترجم فارسی کتاب مهندس ولدان است. نویسنده آلمانی کتاب هیچگونه نظرات و راه حل های سیاسی را در اصل آلمانی این کتاب مطرح نکرده است که دقیقاً همین بی تفاوتی نویسنده نسبت به مسائل سیاسی در رابطه با مشکلات زیست محیطی نقطه ضعف بسیار بزرگ این کتاب است و بدین دلیل است که مترجم فارسی بر آن شد که حداقل برای خوانندگان فارسی زبان این ضعف کتاب را برآورده سازد.

Rückkoppelung (14)

## قسمت دوم: نقش استثمار جهانی در فجایع و مشکلات زیست محیطی یازدهم ژوئن 2004

### نظرات مترجم فارسی و نقد کتاب فاکتور چهار

در آغاز این قسمت از نوشته خود از علل ترجمه کتاب سخن می گویم. آنچه مرا بر آن داشت تا به ترجمه این کتاب پردازم، انگیزه ای بود که سالهای سال در من بیدار شده بود و ندائی بود که از درون فریاد بر می کشید که می بایست کاری انجام داد، می بایست سرعت دست بعمل زد، نمی بایست با بی تفاوتی ناظر سقوط خانه بزرگمان، زمین گردید. این انگیزه همان دفاع از مظلومیت زمین و طبیعت، دفاع و عدالتخواهی برای پابرهنگان و گرسنگان جهان سوم بود. این کتاب پاسخی بود - هر چند ناقص - به ناآرامی درونی و ترس من از فجایع عظیم زیست محیطی که در کمین همگی ما نشسته است.

با ترجمه کتاب و نگارش مکمل سیاسی و ارائه نظرات مترجم (که بر خلاف نویسنده کتاب از جهان سوم می آید و استثمار و نقش امپریالیسم جهانی در مشکلات اقتصادی جهان سوم و معضلات زیست محیطی را با پوست و گوشت درک می کند) این پاسخ ناقص را به پاسخی کامل مبدل ساختم.

من بعنوان مترجم فارسی کتاب بر این باورم که قسمت اعظم مشکلات زیست محیطی و ریشه های آن یک مشکل سیاسی است. این مشکل سیاسی بطور عمده ریشه در استثمار و بردگی زمین و بردگی جهان سوم دارد. ریشه این استثمار در نخوت مرد سفید پوست آب می خورد. این مشکل آقایی طلبی، ریاست، پول و هرزگی کله پوکان جاه طلبی است که ریاست اقتصاد و رهبری سیاسی را در این دنیا به چنگال گرفته اند.

“همانطور که ما به فرزندان خود می آموزیم، شما هم به فرزندان خود یاد دهید که زمین مادر ماست. آنچه که به زمین آسیب رساند، به پسران و دختران زمین نیز لطمه می زند. اگر انسانها بر زمین تف کنند، خود آنرا خواهند خورد.” این کلمات را رئیس بزرگ سرخپوستان “سیاتل” در بیش از یکصد سال پیش خطاب به رئیس جمهور آمریکا بر زبان آورده بود. چنین به نظر می آید که این سفید پوستان پر نخوت هنوز هم این جملات ساده و در عین حال پر محتوا را درک نکرده اند.

در حدود سی سال قبل آقای دنیس مدوز و یارانش (در ماموریتی که از طرف کلپ رم بدانها واگذار گردیده بود) در مطالعات تحقیقاتی دو ساله خویش در کتاب “مرزهای رشد” پیامدهای ممکنه اعمال بی رویه انسانها را با در نظر گرفتن رشد اقتصادی، مصرف مواد خام و آلودگی های زیست محیطی ترسیم نمودند. آنها با خلق و ترسیم مدل های کامپیوتری به تجسم سناریوهایی گوناگونی پرداختند، که بوسیله آنها فجایع و نتایج اعمال مصرفی را که در تزلزل بشر کوه فکر کمین گرفته است پیشگوئی نمودند.

با ارائه این مدلها و این نمودارها، با ارائه این پیشگوئیهها و به دلیل واقعیات تلخ عینی یعنی فجایع زیست محیطی که در انتظار ما نشسته است، کنفرانس جهانی محیط زیست در سال 1992 در ریو انجام اقدامات و تدابیر بی چون و چرا در حراست و حفاظت محیط زیست را خواستار گردید. نتایج ریو بعلت سرسختی و برتری طلبی های اقتصادی که در نهایت حماقت برخی از کشورهای صنعتی و در راس آنها آمریکا را اثبات می کند، در کل چندان رضایتی نداشت. اما در آنجا برای اتخاذ تدابیری تا سال دو هزار برای کاهش گاز دی اکسید کربن موافقتنامه ای به امضا رسید.

در کنفرانس جهانی بررسی تغییرات آب و هوا و مشکلات زیست محیطی در برلین بار دیگر تمامی کوششها در جهت اتخاذ تدابیر عاقلانه در حفاظت از محیط زیست بی ثمر ماند. و در سال نود و هفت نیز در شهر بن پیش گفتگوهای جلسه بعدی برای دسامبر نود و هفت در کیوتو به شکست انجامید. و در کیوتو ژاپن نیز سرسختی آمریکائیها دال بر عدم قبول مسئولیت در برابر آلودگی زیست محیطی و عدم ضمانت برای کاهش گازهای گلخانه ای، کنفرانس کیوتو را به نافرجامی کشاند. در تمامی این کنفرانس ها عامل اصلی شکست گفتگوها و سدی برای اتخاذ تدابیر معقولانه در حفاظت محیط زیست آمریکا بود. “استیل زندگی آمریکائی” و اهمیت اقتصاد، استثمار زمین و برده داری در سده بیست و یکم آنها را کور کرده است. غافل از اینکه مسئله حفاظت زمین بسیار حیاتی تر از مسئله اقتصاد است. اگر زمینی وجود نداشته باشد، آنها اقتصادشان را در کجا بنا خواهند کرد و در کجا به زندگی مصرفی و پریخت و پاش خود ادامه خواهند داد؟ این سوال ساده ای است که یک کودک نیز قادر به پاسخی متین بدان خواهد بود. اما متأسفانه این عقل ناقص صاحبان و روسای اقتصاد آمریکاست که از جواب بدین پرسش همواره عاجز می ماند.

آقای وایتسزکر و دیگر نمایندگان جامعه سرمایه داری و برده داری غرب، متوجه اید مشکل کجاست؟ کشوری که بیش از هر مملکت دیگری زمین و محیط زیست را چه با جنگهای سلطه طلبانه خود و چه با زندگی مصرفی و فرهنگ بریز و پاش خود به لجن کشیده است، خود

نخستین سد و معبر درجه اول چاره جوئی و تمیزی کثافتی است که بر جای گذارده و می گذارد.

همگی ما نقش مستقیم آمریکا و کشورهای استثمارگر در بوجود آوردن فجایع و مسائل زیست محیطی را از طریق جنگها و دامن زدن به اختلافات ملل ناظریم. همگی شاهدیم که آمریکا و موثلفین وی دور دنیا را می پیمایند تا به دُعم خود "تروریستها" را در تمامی گیتی و از جمله افغانستان و عراق سرکوب کنند. علاوه بر اینکه این ادعاها به تمامی پوچ و بی اساس است و منظور از آغاز این جنگها دست یابی به منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه و علائق استراتژیک در دراز مدت است، ما شاهد آنیم که اینها چگونه زمین و آب و هوا را به آلودگی می کشانند و فجایعی برای محیط زیست عامل می گردند، که با میلیاردها و تریلیاردها و گذشت دهه ها زمان نیز قابل جبران نخواهد بود.

فردی که چشم در سر داشته باشد، متوجه است که اینها خود در درجه نخست از "تروریستها" هستند و یا حداقل تروریست را خود زائیده اند. اینان با این جنگها و اعمال استثمارگرانه انگلی خویش اساس حیات و پایه زندگی بشری و موجودات زنده را به مخاطره می افکنند. چنین اعمالی است که مردم جهان سوم و مردم منطقه را از محیط طبیعی و ریشه های خود بریده و جدا می سازد و آنها را از هستی ساقط می نماید. من در اینجا به این مسائل عمیق تر برخورد نمی کنم. این واقعیات تلخ و مطالب سیاسی را تنها تا آنجا که به مطلب و بحث کنونی ما مربوط می گردد، عنوان نمودم. امیدوارم که بزودی در مقاله ای علمی سیاسی بتوانم به برخورد با مشکلات جنگ و تحلیل کلمه "تروریست" پردازم و با فاکت و نشان واقعیات اثبات کنم که "ترور چیست و تروریست کیست"!

از آنجا که نویسنده کتاب به مسائل اصلی و سیاسی پرداخته است، مترجم فارسی کتاب وظیفه وجدانی و انسانی خود می داند که این کتاب را بدینوسیله حداقل برای خوانندگان فارسی زبان آن تکمیل نموده و چشمان نابینای اشخاصی را که سیاسی بودن مشکل را مردود می دانند و یا بدون ادراک ابعاد سیاسی آن سعی در حل مسئله دارند، بگشاید. بزودی نیز سعی خواهد شد که نظرات مترجم به زبان آلمانی و انگلیسی ترجمه شود و به دُعم نویسندگان کتاب نیز برسد. در اینجا از اشخاص علاقمندی که با زبان انگلیسی آشنائی دارند و توانائی ترجمه این نوشته علمی را بر خود می بینند، تقاضا می کنم که از همکاری دریغ نوزند. در ترجمه این نوشته به زبان انگلیسی یا زبانهای دیگر با من همکاری کنید تا بدینوسیله بتوانیم جوابی از جهان سوم نیز به این کتاب، به مواضع یکطرفه دول صنعتی در حل مشکلات زیست محیطی و سردمداران امپریالیسم داده باشیم.

در صورتیکه بی تفاوت نشسته و اضمحلال ریشه هایمان را نه تنها نظاره گر باشیم، بلکه با اعمالمان در یک جامعه مصرفی بریز و بپاش و با سکوتمان جنایات و فجایع زیست محیطی را تأیید نمائیم، این معضلات بزودی گریبانگیر همه ما خواهد بود. با نوشتن مقاله "نظرات اجمالی مترجم..." در همان سال ترجمه کتاب و انتشار آن از طریق اینترنت و اینک این نوشته سه قسمتی سعی کرده ام که جبران کاستی نویسندگان کتاب را کرده و حداقل ذهن خواننده فارسی زبان این کتاب را به ریشه و عمق مشکل روشن گردانم.

این کتاب حاوی راه حلهای عملی است. اگر چه پایگاه طبقاتی و جایگاه ناسیونالیستی نویسنده کتاب به او این اجازه را نمی دهد، که وی راه حلهای سیاسی و واقعیات استثمارگرانه دول صنعتی را بر علیه زمین و کشورهای جهان سوم مطرح و موشکافی کند، اما این کتاب در همان حدود خودش کتابی است، که بلحاظ علمی مشکلات موجود را بررسی می کند و با ارائه راه حلها و پیشنهادات علاج تکنیکی و علمی درد را پیش پای ما می گذارد. هم بلحاظ تعاریف علمی این کتاب مورد تأیید مترجم است و نیز مهمتر بدین جهت که با این کتاب راندمان و کارآئی برای نخستین بار در حل مشکلات زیست محیطی مطرح می گردد و فرد خواننده را به تعمق و چاره یابی وا می دارد. مطالب این کتاب، حتی امروز که نه سال از انتشار آن می گذرد، نه تنها برای ما جهان سومی ها و ایرانیان بلکه برای بسیاری از محافل علمی اروپائی نیز تازگی دارد.

من نیز همانند نویسندگان باورم که اگر بشر به ادامه حیات و حفظ و بقای زمین تمایل داشته باشد، می‌بایست به انجام تدابیر و اقدامات حفاظتی زیست محیطی برخیزد. اما، اما آقای وایتسزکر با سکوت و تأیید شما از استثماری، از برده داری و از نخوت و حماقت مرد سفیدپوست یکایک تیرهای شما در سنگ فرود خواهد آمد. بلحاظ سیاسی و ارائه راه چاره‌های سیاسی نواقص غیرقابل‌گذشتی در این کتاب یعنی در دید طبقاتی نویسنده کتاب موجود است، که ابداع مورد تأیید مترجم نیست. بطور خلاصه همین واقعیت که نویسنده کتاب بعنوان نماینده سوسیال‌دمکراتها در مجلس آلمان نشسته است، اختلاف عظیم جهان بینی و بینش سیاسی وی را با مترجم فارسی کتاب روشن می‌سازد.

مشکلات زیست محیطی را تنها در بستر عدالت اجتماعی و جهانی می‌توان حل نمود. اینکه آمریکا و کشورهای صنعتی به پشتوانه زرادخانه‌های عظیم نظامی خویش به سان دیگر روش‌های متداول خودشان با زور اسلحه و استثمار و تعیین رژیم در کشورهای جهان سوم خود را قیم و آقای جهان سوم بدانند، نه تنها کاری از پیش نمی‌رود بلکه تعداد معدود روشنفکر متعهد جهان سوم را هم که با درایت مسائل هر دو طرف را درک می‌کنند به کل به دشمنان خود بدل خواهید نمود و راه را بر گفتگوها خواهید بست. "آقایان" دنیا باید عاقبت به این خاتمه دهند که با مسائل به شکل یک بام و دو هوا برخورد کنند، با دو معیار و مقیاس مختلف برخورد کنند. اینکه روزانه فلسطینی‌ها به قتلگاهها فرستاده می‌شوند، برای شما اهمیتی ندارد، اما اگر فرد اسرائیلی و یا آمریکایی مجروح گردند، گوش ما و جهانیان را با رسانه‌های وابسته و نوکر صفت خود کر می‌کنید. اگر با حل مشکلات زیست محیطی نیز بدینگونه برخورد کنید که با مشکل فلسطین، با مشکل "تروریست" و با افغانستان و عراق و ویتنام، همان بهتر که بقول همسایگان شیرین زبان افغانی مان "خفه شوید".

حفاظت از زمین و ممانعت از اضمحلال طبقات جوی مراعات ضروری حفظ لایه‌های ازن را ایجاب می‌کند. گازهای هیدروکربنی فلئوئور و کلردار کشنده ازن و نابودکننده حفاظ طبیعی سیاره ما و موجودات زنده است. لایه‌های ازن حفاظ و موهبتی طبیعی است که عبور اشعه خطرناک ماوراء بنفش خورشیدی را به زمین ما مانع می‌گردد. در قسمت اول این مقاله علمی مشکل سوراخ ازن به تفسیر توضیح داده شد. بنابر این تفاسیر خطر آزادی گازهای سمی هیدروکربنی حاوی فلئوئور و کلر و وجود آنها در جو وابستگی جغرافیایی ندارد. یعنی این مواد مهلك چه در ایران در هوا آزاد گردد و چه در آمریکا و یا آفریقا اثرات مهلك و اضمحلال‌کننده یکسانی برای لایه‌های حفاظ ازن دارد. بنابراین، ای آقایان آمریکایی و سفیدپوستان متکبر غربی، با ممنوعیت این مواد در کشورهای خود و اما فروش آنها به کشورهای جهان سوم باری دیگر حماقت و دشمنی کورکورانه خویش را به زمین و به بشر به اثبات می‌رسانید.

اگر دول غربی در حفاظت محیط زیست منظوری جدی داشته باشند، می‌بایست در صدر تمامی تدابیر خویش از شارلاتان بازیهای سیاسی و تحمیق ملتها دست بردارند و عاقبت انسانها را جدا از رنگ پوست، نژاد، ملیت و مذهب برابر بدانند و به رسمیت بشناسند. این جهان نیازی به پلیس جهانی و این مردم احتیاجی به قیم و وکیل ندارند. ممالک صنعتی اگر واقعا به آنچه که می‌گویند پایبند باشند، می‌بایست در ابتدا به تعدیل "جای پای اکولوژیک" خود پردازند. مفهوم و منظور از این واژه را در قسمت اول این نوشته به تفسیر گفتگو کردیم و گفتیم که بنابر آمار علمی و واقعیات روشن "جای پای اکولوژیک" یک آمریکایی سی و پنج برابر بزرگتر از "جای پای اکولوژیک" یک بنگلادشی و یا یک فقیر جهان سوم است.

عمق فاجعه زمانی واضح می‌گردد، که بنابر تعریف دو واژه "جمعیت اکولوژیک" و "ضریب اکولوژیک جمعیت" که در قسمت اول این نوشته تعریف گردید، به محاسبه جمعیت اکولوژیک یا جمعیت مصرفی واقعی کشورها پردازیم. بنابراین محاسبه جمعیت اکولوژیک یا جمعیت مصرفی آمریکا برابر است با حاصلضرب جمعیت عددی در ضریب اکولوژیک جمعیت آن. جمعیت مصرفی آمریکا در صورتیکه جمعیت عددی آن را که بنابر آخرین آمار سیصد و سی و پنج میلیون می‌باشد در عدد 35 ضرب کنیم یازده میلیارد و هفتصد و بیست و پنج میلیون خواهد بود. طبق تخمین دانشمندان اگر مصرف و استیل زندگی همه جهانیان بسان سطح مصرف و استاندارد زندگی یک کانادایی یا

يك آمريكائي مي بود، ما به سه كرهء زمين نياز داشتيم. عدد 35 "ضريب اكولوژيك جمعيت" است كه اين عدد را از مقايسه با سطح جاي پاي اكولوژيك يك آمريكائي با سطح جاي پاي اكولوژيك فقيرترين فرد جهان بدست مي آوريم.

در اينجا مي خواهيم به ذكر آمار و ارقام جنگهائي بپردازيم كه با وقوع آنها در ابعاد نجومی آب و هوا و زمين به آلودگي هاي متداوم و يا حداقل درازمدت كشانده شد. جنگهائي كه قابل جلوگيري مي بود، اگر خصوصيات استثماری و امپرياليستي به بلعیدن و غارت منافع به حق ديگران بكار نمي افتاد. جنگهائي كه اگر به وقوع نمي پيوست چه ها كه نمي توانست با بودجهء نظامي آنها براي رفع آلودگي ها و حفاظت زمين، بر عليه گرسنگي و بيسوادي جهان سوم انجام پذيرد. با اين بودجه هاي نظامي مي توانست براي يك يك روستاهاي دورافتادهء جهان سوم نه تنها آب آشاميدني و بهداشت تهيه نمود كه تامامي جهان مي توانست از يك زندگي مرفه با تداومي اكولوژيك برخوردار گردد. شرمت باد اي انسان كودن كورا!

### جنگ اول و دوم جهاني

حتي اكنون نيز بشريت با عواقب زيست محيطي ناشي از جنگهائي اول و دوم جهاني درگير است. اگر چه از اين جنگهائي در يك مورد در حدود يكصد سال و در مورد ديگر بيش از نيم قرن مي گذرد. در جزاير اقيانوس آرام كه مناطقي نبرد نيروهاي متحدين با ژاپن بود، امروزه هنوز سلاحها، مهمات و ابزارهاي جنگي از آنزمان به شكلي غيركنترل پراكنده اند. در برخي موارد اين سلاحها مجدداً تعمير و در نزاعها و اختلافات منطقه اي بكار برده مي شوند. اما در سرزمين و زمينهاي آلمان نيز سلاحهاي كهنه و زبالجات جنگي از آنزمان آلودگيهاي زيست محيطي عظيمي را برجاي گذارده اند. تعداد بسياري از سموم خطرناك شيميايي (مانند آمين هاي معطر يا نيترو آمين هاي معطر سرطان زا) در زمين، در دپوني ها و گودالهاي زباله و در آبها و سفره هاي زيرزميني و آبهاي آشاميدني اين مناطق را به شكلي پايدار و متداوم يعني هميشگي آلوده و غيرقابل استفاده ساخته اند. هنوز هم به كرات در درياي شرق (1) كه سيصد هزار تن مواد شيميايي جنگي از زمان جنگ دوم جهاني را در قعر خود جاي داده است، تصادفاتي رخ مي دهد و فجايعي براي ماهيگران صياد بار مي آيد. حتي توريستها در سواحل اين دريا با مشكلات و بيماريها دچار گرديده اند.

### جنگ ويتنام

در نخستين كنفرانس علمي كه براي بررسي عواقب جنگ ويتنام در سال 2002 تشكيل گرديد، دانشمندان كانادائي نتايج مطالعات خویش را در هانوي اعلان كردند. طبق اين نتايج حتي در نزد كودكان دوازده ساله ويتنامي مي توان هنوز نيز افزايش شديد غلظت دي اكسين را در خون آنها اثبات نمود. علاوه بر اين زمين كشاورزي "بين هوا" ده برابر بيشتر از زمينهاي اروپائي با دي اكسين آلودگي نشان مي دهد. جنگ ويتنام يك نمونه تمام عيار براي آن است كه چطور از محيط زيست و آلودگي آن بعنوان يك اسلحه استفاده مي گردد. "آگنت نارنجي" نام ابزار جنگي اكولوژيكي و يكي از سموم شيميايي بسيار خطرناكي بود كه با آن نيروهاي آمريكائي از سال 1965 تا 1973 زمينها و جنگلهائي گرمسيري ويتنام را آلوده و نابود كردند (2). از سال 1965 تا سال 1970 در سي هزار مورد نود هزار تن از اين سم شيميايي بكار گرفته شد. تا سالها بعد از اتمام جنگ ده درصد از كودكان ويتنامي ناقص الخلقه دنيا مي آمدند.

اضافه بر اين، تجربيات جنگ هاي زيست محيطي در ويتنام يكي از دلائلي بود كه به عقد قراردادي براي حفاظت از محيط زيست در جنگهائي منجر گرديد (3). اما آمريكا نه تنها اين قراردادها را امضاء نكرد، بلكه بعدها نيز، مثلاً در جنگ عراق و يوكسلاوي، به مراعات آنها نيز ابداء اعتنائي نداشت.

### جنگ فالكند

در سال 1982 می بایست بلافاصله بعد از اتمام جنگ به برچیدن مین ها اقدام گردد. اما این اقدام در عمل به اقدامی غیرممکن تبدیل گردید و در نهایت به مرحله اجرا در نیامد. بخش هایی از این جزیره هنوز نیز از مناطق ممنوع ورود محسوب می گردد و غیرقابل استفاده گردیده اند.

### جنگ خلیج، 1991

جنگ خلیج ادامه منطقی و مستقیم جنگهایی است که بر سر منابع و ذخائر مواد خام و انرژی صورت می پذیرد.

“نخستین جبهه ذخائر و منابع” (4): یک چهارم از بشریت، یعنی جمعیت کشورهای صنعتی 75 درصد از کل انرژی و هشتاد درصد از کل مواد خام جهان را به مصرف می رسانند. آمریکا با 330 میلیون نفر جمعیت خود که پنج درصد از کل جمعیت جهان را شامل می گردد، به تنهایی یک چهارم انرژی مصرفی جهان را به مصرف خود اختصاص می دهد. این انرژی در درجه اول از منابع نفتی تهیه می گردد. آقای پتر کلینگل اشمیت (5) به حق توجه همگان را بدین نکته، بر اهمیت جلب می کند که حتی در جنگ ویتنام منابع و جزایر نفتی انگیزه اصلی جنگ بود. در زمان حین جنگ بود که در سایگون لیسانس و پروانه های بهره برداری از چاههای نفت طراحی و برنامه ریزی می گردید.

“دومین جبهه ذخائر و منابع”: مصرف انرژی به مفهوم رهائی سموم و آلودگیهای سوختی، بویژه دی اکسید کربن است، که این گاز پنجاه درصد مشکلات گلخانه ای را عامل می گردد. در اینجا منبع و ذخیره تجریدی طبیعی یعنی اتمسفر و جو زمین به نابودی کشانده می شود. هنوز در ماه اکتبر 1991 بود که آقای لوسکه (6) عواقب سیاسی-اکولوژیک جهانی بحران خلیج را چنین بیان می کند:

1. ذخائر مالی و پولی که در سرتاسر جهان بعلت پشت سرگذاری جنگ سرد،

آزاد شده اند، نمی توانند برای سرمایه گذاری در بخش زیست محیطی و اکولوژی بکار گرفته شوند. زیرا که بجای آن ارتش و صنایع نظامی به ترمیم و بازسازی خود می پردازد.

2. سیاست گنو انرژی مجددا بویژه به معنی برقراری دسترسی به منابع آزاد

برای “جهان آزاد” فهمیده می شود و نه به آن مفهوم که برای استفاده

همگانی از ذخائر محدود طبیعی در دسترس تمامی جهانیان قرار گیرد.

برخی از آمار و ارقام برای تجسم شنونده و خواننده از عواقب اکولوژیک جنگ خلیج- جنگ کویت در سال 1991:

مخارج این جنگ طبق آمار رسمی آمریکاییها برابر شصت و یک میلیارد و یکصد میلیون دلار بود که دو سوم آنرا کویت، ژاپن و عربستان سعودی و بقیه را آمریکا پرداخت. با این پول می توانست مخارج دوپست سال تدابیر صلح آمیز کنترل سازمان ملل بر اعمال صدام حسین و عراق پرداخت گردد. در این حالت مخارج سالیانه صلح بالغ بر سیصد میلیون دلار می گردید.

سازمان “صلح سبز” (7) قبل از شروع جنگ در ژانویه دوهزار و سه در گزارشی بنام “جنگ علیه عراق و محیط زیست” خسارات آتی ناشی از جنگ را تحت عنوان “خسارات جنگ زیست محیطی در خلیج” در پنج بخش بررسی کرده و هشدار می دهد:

1. تاثیرات نفت وارد شده به دریا، سواحل و سطوح زمین

2. تاثیرات آتش سوزی های نفتی در بیوسفر

3. عواقب کمیابی ساختگی (یا مصنوعی) آب

4. تاثیرات بمبارانهای وسیع در صنایع نظامی و کارخانجات و اثرات آنها بر

زیرساختهای غیرنظامی

5. زیانهای وارده بوسیله مهمات نظامی، سیستم های سلاحی و دستگاههای

نظامی

در مجموع مساحت بیشتری از خشکی نسبت به دریا با نفت آلوده گردید. در مناطق کویری کویت در حدود پنجاه کیلومتر مربع با هفتاد میلیون بارل (8) (یا بشکه) نفت آلوده گردید. عواقب مستقیم: به خطر افتادن سلامتی بوسیله تنفس مواد آلی کربنی فرار، مرگ پرندگان مهاجر، که دریاچه های نفتی را با آب اشتباه می گرفتند. آلودگی مخازن



طبیعی آب آشامیدنی در کویت: یکی از این منابع در شمال کشور که چهل درصد از آب آشامیدنی کویت را تهیه می نمود، با مواد کربنی سمی آلوده گردید. شش تا هشت میلیون بارل (معال 636 میلیون تا 1.3 میلیارد لیتر) نفت موجب آلودگی ساحل و دریا گردیدند.

### جنگ افغانستان

نابودی محیط زیست بوسیله جنگ در افغانستان بر حسب مطالعات بخش برنامه های زیست محیطی سازمان ملل (9) بیست سال جنگ به محیط زیست افغانستان چنان صدماتی مهلکی وارد آورده است، که مرمت و برقراری مجدد وضعیت و موقعیتی سالم را به خطر انداخته است. در سه استان بزرگ کشور بیش از نیمی از جنگلها نابود گردیده است. در شهرها تامین آب آشامیدنی آنچنان تحت تأثیرات جنگ قرار گرفته است، که تنها کمتر از دوازده درصد از مردم به آب سالم دسترسی دارند. در سالهای گذشته دو میلیون پناهنده افغانی به کشورهای بازگشتند. در سال 2003 انتظار می رود که یک میلیون و نیم به افغانستان رجعت کنند. اما افغانستان پاره پاره و مضمحل بندرت توانائی تامین اهالی خود را دارد.

### جنگ عراق

پهنه و اندازه زمینهای که مین های جنگی و مهمات و سلاحهای منفجر نشده را در دل خود جای داده اند، تنها قابل تخمین است. بخش برنامه های زیست محیطی سازمان ملل (10) تخمین می زند، که عددی معادل ده تا چهل هزار از مهمات منفجر نشده در این زمینها پراکنده اند. علاوه بر این نیروهای ائتلافی مقادیری ناشناخته از تیرها و سلاحهای اورانیوم عمل نکرده در این زمینها بجای گذاردند. در جنگ خلیج در سال 1991 آمریکائیا طبق آمار خود 290 تن از این سلاحهای اورانیوم عمل نکرده در کویت بجای گذاردند. این سلاحها و مهماتی که از زباله های نیروگاههای اتمی تولید می گردند، بعنوان خطرناکترین سموم و عامل سرطان شناخته می شوند. اینها در صورت برخورد به یک هدف زرهی و انفجار به شکل پودر بسیار نرم و ریز در محیط پراکنده می گردند. دیگر جنگهای خانمان برانداز بشری و فاجعه آمیز برای محیط زیست و حیات زمین جنگ ایران و عراق، جنگ کامبوج، جنگ کره و جنگ بالکان و دیگر نزاعها و اختلافات منطقه ای است که همواره علل و عامل ریشه ای آغاز و نشئت آنها یعنی همان آستین خونین امپریالیسم و منافع هرزگان استثمارگر بوده است که در ابتدا متاسفانه از چشمان مردمان عادی و جهانیان مستتر می ماند.

و در پایان این قسمت به ذکر آمار و ارقامی از مین های زمینی می پردازم. تخمین زده می شود که در سرتاسر دنیا در حدود یکصد و ده میلیون از مین های زمینی در بیش از شصت کشور جهان مخفی گشته اند. در حدود همین مقدار نیز در انبارهای مهمات و تسلیحات نظامی ارتش های دنیا در انتظار اجرای وظیفه هستند. هر ماه در حدود هشتصد انسان بوسیله انفجار این مین ها کشته و در حدود دوهزار و دویست نفر ناقص می شوند. نود درصد از این قربانیان افراد غیرنظامی و یک چهارم اینها جوانتر از پانزده سال می باشند. در کشورهای همچون آنگولا، افغانستان، کامبوج و سومالی این مین ها مسبب مشکلات اجتماعی و اقتصادی بسیار بزرگی می گردند. در اینجا آمار تخمینی تعداد مین های مخفی شده در سرزمینهای زیر را اعلام می کنم:

### ارقام تخمینی مین ها در سرزمین های زیر (11)

نام کشور	تعداد تخمینی مینها	نام کشور	تعداد تخمینی مینها
افغانستان	10000000	کامبوج	6000000
مصر	23000000	کورتین	3000000
آنگولا	9000000 تا 15000000	موزامبیک	3000000
آذربایجان	100000	نامیبیا	50000
اتیوپی	500000	نیکاراگوا	108297
بوسنی/هرزه گوینا	3000000	رواندا	250000
چین	10000000	سومالی	1000000

1000000	سودان	60000	اکوادور
70000	چاد	1000000	اریتره
1000000	اوکراین	10000000	عراق
3500000	ویتنام	16000000	ایران
		100000	یمن
<b>105388300</b>	<b>مجموع</b>	500000	یوگسلاوی

چهار تولید کننده بزرگ آلمانی مین عبارتند از: دایملر کرایسلر ایرو اسپیس، QMS، کورنت و دازا (12).

### جمع بندی و چکیده

اگر تمامی مطالب مذکور را، یعنی تمام فجایعی را که آمریکا و کشورهای استثمارگر صنعتی از عاملین مستقیم و غیر مستقیم آنها محسوب می گردند، فشرده کنم و به جمع بندی و نتیجه گیری از گفتگوهای فوق پردازیم روشن است، که غرب و استثمارگران غربی به انحاء گوناگون در نابودی اساس و ریشهء حیات در روی زمین مشغولند. با جنگ، با غارت، با اسراف مواد خام و اولیه چه در مرزهای جغرافیائی خویش و چه در مرزهای بیگانه و کشورهای فقیر جهان سوم، با تولید مواد و آلات و ابزاری که در واقع عقل بشری از چرائی وجود اینگونه مواد عاجز است و نیز با ترویج زندگی مصرفی و ریخت و پاش های جنون آور، با ترویج و توزیع رفتارها و استیل زندگی مصرفی و الگو قرار دادن خویش برای کشورهای جهان سوم و بالطبع با فروش مصنوعات تولیدی و در واقع زباله هائی که يك انسان بدون آنها نیز توان يك زندگی خوشبخت را خواهد داشت. بنابراین در اینجا تمامی گفتگوها و موارد مذکور را در چند جمله فشرده می کنم و به ترسیم پنجه های خونریز استثمار، نحوه ها و چگونگی مسئولیت غرب در فجایع محیط زیست و ریشه کنی اساس حیات در روی زمین می پردازم.

**غرب به سه نحو در پیدایش و افزایش فجایع زیست محیطی مقصر است:**

#### • مستقیم، و به اشکال مختلف:

- ایجاد يك جامعه مصرفی در جوامع غربی و صنعتی و ایجاد وابستگی ها. ایجاد نیاز مجازی مصرفی برای فرد و خانواده و اعضای جامعه. در لواي ديمقراسی و آزادی اقتصادی زنجیر بردگی زندگی مصرفی را به پای انسانها می بندند. دردناك آن است که وجود بردگی و حضور این زنجیر را اکثریتی از عوام درك نمی کنند و یا عده ای حتی با رضایت تن به این بردگی می سپارند. شنا کردن در جهت جریان آب بسیار ساده تر و مطبوعتر از در خلاف جهت جریان است.
- از طریق جنگها و دامن زدن به اختلافات بین ملتها، "اختلاف بیانداز و حکومت کن" را اگر نه نسل ما، اما به حتم پدران و پدربزرگهای ما با پوست و گوشت خود لمس کرده اند و تاوان این گفتار و رفتار انگلیسی را داده اند.
- ترویج جامعهء مصرفی از طریق صادرات و فروش اجناس مصرفی و از طریق تبلیغ طرز تفکر جامعهء مصرفی و يك سنت ریخت و پاش و دور ریز
- از طریق استثمار جهان سوم و بانگ جهانی و دریافت بهره های سنگین از کشورهای جهان سوم. در واقع هدف آن است که این کشورها را پابند و وابسته کنند. از طریق اجبار این کشورها به بازپرداخت وامهای سنگین و درازمدت در واقع به منابع اولیه و مواد خام این کشورها دست می یابند.

- غیر مستقیم یعنی به طریق الگو قرار گرفتن برای کشورهای جهان سوم، به طریق تبلیغات. تبلیغاتی که آزادی و ديمقراسی را در مصرف هر چه بیشتر می شناسد. تبلیغاتی که نوشیدن کوکاکولا و خوردن هامبورگر را بنام آزادی و استیل زندگی آمریکائی به مردم جهان سوم و تحت ستم دیکتاتورها حقنه می کنند. دیکتاتورهای که خود استثمارگران بر

اریکه قدرت و بر سر ما نشانده اند، که از یکطرف منابع ما را غارت کنند و از سوی دیگر زباله های خود را به ما بیاندازند!

و من و تو مسئولیم. من گوینده، من نویسنده و تویی شنونده، تویی خواننده، ما، ما بردگان جهان سرمایه داری، ما به اسارت گرفتگان جهان سومی، من و تویی بی وطن در غربت. به هنگام مصرف و به هنگام زندگی در هر حال و شئون، در حال خرید، در حال فروش و ... باید خودآگاه اقدام کنیم. باید بیاندیشیم و از قوه اندیشه در سرنگونی استثمار و پاره کردن زنجیرهای خفت مدد طلبیم. اینک من و تو دیگر نباید قربانی جامعه مصرفی و خریدهای کورکورانه زباله های جامعه مشمئزکننده صنعتی گردیم. با چشمانی باز و خودآگاه زندگی کنیم. برای نیاز خود خرید کنید نه برای قشنگی و "دلم خواست"!

عده ای به بریدن شاخه های درختان مشغول بودند،  
شاخه هایی را که خود بر آنها نشسته بودند  
و از این تجربه فریاد می کشیدند،  
که چگونه می توان بهتر اَره کرد  
آنان با ناله و شیون به اعماق سرنگون می شدند  
و کسانی که اما در حال اَره کردن آنان را به تماشا نشسته بودند  
سرهاشان را تکان می دادند  
و خود به شدت به اَره کردن ادامه می دادند.

### خواب یلدا

شب که می آید و می کوبد پشت را،  
به خودم می گویم:  
من همین فردا  
کاری خواهم کرد ... کاری کارستان...  
و به انبار کتان فقر کبریتی خواهم زد،  
تا همه نارقیقان من و تو بگویند:  
"فلانی سایه اش سنگینه پولش از پارو بالا میره..."  
و در آن لحظه من مرد پیروزی خواهم بود  
و همه مردم، با فداکاری یک بو تیمار،  
کار و نان خود را در دریا می ریزند  
تا که جشن شفق سرخ گلستان مرا  
باز لال خون صادقشان  
بر فراز شهر آذین بندند  
و به دور نامم مشعل ها بفرزند  
و بگویند: "خسرو از خود ماست پیروزی او در بست بهروزی ماست..."  
و در این هنگام است و در این هنگام است  
که به مادر خواهم گفت:  
غیر از آن یخچال و میل و ماشین  
چه نشستی دل غافل، مادر  
خوشبختی، خوشحالی این است  
که من و تو  
میان قلب پر مهر مردم باشیم  
و به دنیا نوری دیگر بخشیم...  
شب که می آید و می کوبد  
پشت در را  
به خودم می گویم

من همین فردا به شب سنگین و مزمن  
که به روی پلک همسفرم خوابیده است  
از پشت خنجر خواهم زد  
و درون زخمش صدها بمب خواهم ریخت  
تا اگر خواست بیازارد پلک او را  
منفجر گردد، نابود شود....

من همین فردا  
به رفیقانم که از عریانی می گریند  
خواهم گفت: گریه کار ابر است  
من و تو با انگشتی چون شمشیر، من و تو با حرفی چون باروت  
به عریانی پایان بخشیم  
و بگوئیم به دنیا، به فریاد بلند  
عاقبت دیدید ما ما صاحب خورشید شدیم....  
و در این هنگام است و در این هنگام است  
که همان بوسه ی تو خواهم بود  
کز سر مهر به خورشید دهی...

و منم شاد از این پیروزی  
به "حمیده" روسری خواهم داد  
تا که از باد جدائی نهراسد  
و نگوید چه هوای سردی است  
حیف شد مویم کوتاه کردم....  
شب که می آید و می کوبد پشت در را  
به خودم می گویم  
اگر از خواب شب یلدا ما برخیزیم  
ما همین فردا  
کاری خواهیم کرد  
کاری کارستان.....  
"خسرو گل سرخی"

#### پاورقی قسمت دوم

- (1) Ostsee
- (2) "agent orange"
- (3) کنونسیون انمود و پروتوکل الحافی شماره يك آن در سال 1977
- (4) "Ressourcenfront"
- (5) Klaus-Peter Klingelschmidt
- (6) Reinhard Loske
- (7) Green Peace
- (8) barel
- (9) UNEP: UN Environment Programme
- (10) Landminen ، برای اطلاع بیشتر به سایتهای اینترنتی [www.help.de](http://www.help.de) و [www.landmine.de](http://www.landmine.de) و نشریات و سایت اینترنتی Green Peace رجوع کنید.
- (11) Daimler Chrysler Aerospace AG, Rheinmetall GmbH, Dynamit Nobel AG, Diehl-Stiftung & Co.

## قسمت سوم: نقش و مسئولیت فردی و جمعی ما بطور عام بعنوان يك زميني و بویژه در نقش يك انسان جهان سومي

هجدهم ژوئن 2004

### مقدمه

در ابتدا باید به توضیح يك مطلب پردازم. در بسیاری از مقالات، ابراز عقاید و سخنرانی ها گفته ام که من در موقعیت کنونی ایران به فعالیت های سیاسی و ارائه راه چاره های سیاسی بدین نحوی که بخصوص در خارج از کشور جریان دارد، معتقد نیستم. این موضع با موضع افرادی که ادعا می کنند سیاسی نیستند از زمین تا آسمان در تفاوت است. امروزه روز آب خوردن نیز به تنهایی يك عمل سیاسی است. افرادی که ادعای عدم سیاسی بودن را دارند، متناسفانه متوجه نیستند که چه می گویند. آنان با عدم درک و خودآگاهی مواجه اند. در واقع بهتر است بگویم که من با شارلاتان بازی های سیاسی، با مردم فریبی زیرا برای لوای جمهوری خواهی و به خیال خودشان - به خیال خود این بوقلمون صفت ها و رویاه مآبان را می گویم - با اینگونه "فعالیت سیاسی" مخالفم. اینها در نظر من افرادی هستند که بوی کباب شنیده اند. در يك کلام و با معذرت از خواننده و شنونده بگویم که اینگونه فعالان سیاسی و اینگونه سیاست مرا به تهوع و می دارد. اینها تنها برای حکومت و به دست گرفتن قدرت تیز کرده اند. و من و تو باید هواس جمع کنیم که همچون الاغی بار اینها را به دوش نکشیم.

در سری مقالات "آزادی، برابری، جمهوری دمکراتیک آری، اما بدون فرهنگ مردمی و مردمی بدون فرهنگ هرگز!" (و بخصوص در قسمت نهم و دهم آن) به تفصیل این باور خویش را تفسیر کرده و توضیح داده ام. این سری مقالات در سایت ایران آزاد و همچنین قسمت اول آن در آرشیو سیاسی سایت ایران امروز موجود است. اما در اینجا به اجبار بعلت نقش بسزائی که این مطلب در برخوردهای ما با مشکلات زیست محیطی ایفا می کند و هم بدان علت که خواننده از مواضع جالب سیاسی من بدفهمی نداشته باشد، ناچار به تشریح مفصل موضع خود هستم.

با نتایجی که از تاریخ مبارزات ناکام ملت ایران برای به دست گرفتن يك حکومت مردمی و علل و چگونگی آن گرفته ام و تحلیلاتی که در این زمینه دارم، من برای کارهای سیاسی، برای حرافی، زبان بازی و بخصوص کارهای سیاسی گروهی ارزشی قائل نیستم و بصورت فعال نیروئی نمی گذارم. با پوزش از خواننده و شنونده من این تحلیلهایم، بحثها و حرف های روشنفکرانه را حرف زدن از روی باد معده و اتلاف وقت و انرژی می دانم. من برای کارهای سیاسی عملی و علمی ارزش قائلم. به نظر من عضویت در يك حزب و سازمان سیاسی انسان را همانند خر عزاری بیار می آورد. این واژه را در قسمت نهم و دهم سری مقالات "آزادی، برابری، جمهوری ..... " به تفصیل توضیح داده ام.

از اینرو من معتقدم که در مقطع کنونی تاریخ ایران می بایست به مبارزات و کارهای فرهنگی علمی و عملی قاطعانه دست زد و جلسات و سخنرانی های جوامع و انجمن های ایرانیان خارج از کشور را به کلاس های درس، کلاس های خودشناسی و شناخت معضلات فردی و شخصیتی و کلاس های مبارزات و مباحث علمی و فرهنگی تبدیل نمود و اختصاص داد. از مباحثات و سخنرانی های سیاسی، دعاوها و جاه طلبی هائی که در پی این تحلیلات و مباحثات می آید، بجز اتلاف وقت و انرژی تا کنون چیزی عاید ملت ایران و گروههای سیاسی نشده است.

این بدان مفهوم نیست که دشمن دجال اصلی خلق ایران را از چشم دور بداریم و توجهی به اعمال جنایتکارانه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی و استثمار جهانی نداشته باشیم. نه، حرف

اصلي من در اين رابطه آن است، که بيايم در عمل مخالفت خود را به جمهوري اسلامي و امپرياليسم نشان دهيم. من مي گويم بيايد معتاد نباشيم، بيايد ترياكي نباشيم، بيايد به سادگي به مسائل نگاه نکنيد. بيايد حزب الله نباشيم. متاسفانه اعمال انحصارگرانه و دگميتي که برخي از نيروهاي چپ ما از آنها برخوردار است، خاطرات حزب الله و حزب الله ها را براي من زنده مي گرداند. بحثهاي سياسي تبديل به يك افيون و اعتياد براي روشنفکران در کل و بخصوص براي نيروهاي چپ خارج از کشور گرديده است.

من در اينجا يك سوال مطرح مي کنم. اندیشهء معقولانه و جواب بدین پرسش از ناحیهء تو خواننده، تو شنونده ذهن ت را در رابطه با موضع من روشن خواهد ساخت. سوال این است: آیا با عمل به يك خواسته دست مي يابيم و يا با حرف و ايجاد جوسازي و طوفان و هيجانات شخصي و شعار دادن؟ اگر با شعار مشکلي حل مي شد که جمهوري اسلامي متخصص تراز اول شعار است. آیا با شعارها و تحميق هاي حزب الله ها که همه جا در خيابانها "مرگ بر آمريکا" را فریاد مي کشيدند آمريکا مرد؟

بسياري از مردم ايران و دردآور و مهلك تر از آن بسياري از نيروهاي روشنفکر و بخصوص چپهاي مترقي ما نیز پاسيو گشته اند و متاسفانه و شرم آور آنکه در پال تاك ها و سخنراني به تحليلها و بحثهاي سياسي مي پردازند. بار ديگر مي گويم که حرف اصلي من آن است، که بيايد "ايدز سياسي" نداشته باشيد، بيايد با اعتياد خود برخورد انتقادي کنید. آقاين روشنفکرها، مترقيان و احزاب چپ بيلان تحليل هاي سياسي، بيلان بحث هاي سياسي و گفتگوهاي پال تاكي تا به امروز خود را در اينترنت و در چات رام ها ارائه دهيد. تا کتون چه نتايجي را از اين بحثها و تحليلها براي خلق مبارزتان به ارمغان آورده ايد؟ آیا شما اين حرفي ها را مبارزه ضد امپرياليسمي مي دانيد؟

به نظر من اعمال بسياري از شماها، شما روشنفکران و شما نيروهاي چپ را مي گويم با اعمال حزب الله ها چندان تفاوتی ندارد. با شما سخن مي گويم و از تو انتقاد مي کنم چرا که شماها را، تمامي طيف چپ مترقي بدون خائنين توده و اکثریت را من پيشنماز يك مبارزه خلقي و ضد استثماری مي دانم، در صورتيکه اما با خودآگاهي و انتقاد از خود بدانيد که چه مي کنید و از اينرو، چون تو را يك رفيق، يك يار مي دانم با تو بي پرده سخن مي گويم، با تو تعارفي ندارم، چرا که بر اين باورم که اگر در ايران مي بايست کاري انجام و نتيجه اي حاصل گردد مي بايد از دسترنج مبارزات کارگري و تلاشهاي افشاگرانه و روشنفکري تو و من باشد. بنابراین بعنوان يك رفيق و يك دوست دلسوز بايد از تو و از خود انتقاد کنم. که اگر من نگويم که بگويد؟ که اگر ما درد خود نشناسيم و به خود انتقاد نکنيم، که بکنند؟

آنان، حزب الله ها را مي گويم، حرف مي زنند و شعار مي دهند، برخي يا بيشتري از شما هم! آنان انحصارطلب هستند و سانسورچي، شما هم! در تمامي اينترنت کدام سايت ايراني و فارسي زبان را سراغ داريد که همانند سايت ايران آزاد انحصارطلب نباشد و به انتشار نوشته ها و مقالات تمامي نيروها و اشخاصي که در جبههء مردمی فعالیت مي کنند يعني تمام نيروهاي (بغير از نيروهاي وابسته و گمراه سلطنت طلب و مشروطه خواه و دجالان جمهوري اسلامي) خلقي و يا حداقل بي زبان پرداخته باشد. ما حتي مقالات توده اي هاي خائن و رفقای اکثريتشان را و نیز مجاهدین گمراه را اگر از ما بخواهند مي آوريم.

اگر روشنفکر ما، نيروي چپ ما بر اين باور است، که ضد امپرياليسم و ضد استثمار هست، پس بيايد و در عمل نشان دهد. بجاي پاره کردن گلوي خود و اتلاف وقت خود و ديگران در نوشتن تحليل سياسي و بحثهاي جاه طلبانه "پال تاكي" بيايد، در هر کجا و در هر شغل و مقامي و رشتهء تحصيلي که هستيد، با جمهوري اسلامي و استثمار و امپرياليسم مبارزه کنید.

آيا تو روشنفکر چپ فکر مي کنی که ترس آمريکا بيشتري از تحليل هاي سياسي تو و اعتياد و "ايدز سياسي" توست، يا ترس آمريکا در افشاگري نيروهاي مبارزي است که با نوشتن مقاله و

کتاب و ترجمه نشان می دهند که امپریالیسم چگونه ریشه های حیاتی زیست محیطی آنها را می زاید و اساس زندگی بشری را با اشاعه و ترویج جامعه مصرفی و تولیدات جنون آمیزشان به نابودی می کشانند؟

هر کس در هر شغل و مقام و رشته تحصیلی که هست، نقش استثمار را در آنجا نشان دهد و به افشاگری، به روشنگری اذهان، پردازد. خود بیاموزد و هم آموزش دهد. و اما این یادگیری را و آموزش را در خدمت جاه طلبی ها و خودپسندی ها و در خدمت نقائص شخصیتی خویش بکار نگیرد. بیاید سخنرانی ها و تجمعات را به کلاس های درس، به روشنگری ها و به آموزش ها تبدیل کنیم. بیاید امپریالیسم و آمریکا را بشناسید و تاریخ آنرا مطالعه کنید! تو که می خواهی به جنگ دشمن بروی، دشمن را می شناسی؟

این تحلیل های سیاسی تو را، این بحثهای روشنفکرانه تو را که عمدتاً هم با آشامیدن آبجو و شراب همراه است، من به حساب اعتیاد و ایدز سیاسی و تریاکي بودن می گذارم. آیا زمان مطرح شدن "چه باید کرد" نرسیده است؟ فکر می کنید در دو هفته آینده، در یک سال آینده، در ده سال و بیست سال آینده چه امکاناتی پیش روی دارید که اکنون ندارید؟ گذشت زمان بر علیه شما است. گذشت زمان شما را از انگیزه می اندازد و با افزایش سن به فردی محافظه کار مبدل می شوید.

فرق تو نیروی چپ روشنفکر با آن خورده بورژوازی عضو اتحاد جمهوریخواه، با آن دجالان و دربوزگانی همچون آقای س. ش. که در پال تانک به ارائه افکار و تطهیر خیانات خود می نشیند چیست؟ آیا این از افتخارات تو بحساب می آید، که در یک سخنرانی و یا یک جلسه پال تانکی دو تا فحش هم به جمهوری اسلامی و یا امپریالیسم بدهی؟ فردای آنروز سر کارت می روی و اگر به خرید و فروش و کاسبی و یا هر شغل دیگر اشتغال داشته باشی، فرد ضعیف هموطن خود را هم که برای کار یا خرید به تو مراجعه کند به استثمار می کشی و حق دیگران را می خوری. همچنان که افرادی که به خیال خود "مبارز و زحمتکش" اند، افرادی بسان غالتاق های مال مردم خوری چون آقای س. ش. که به حق نیز خائن نام گرفته است، انجام می دهند!

بنابراین نظر من این است که درد را بشناسیم و در پی علاج درد سطحی برخورد نکنیم. علاج درد را در ریشه ها و اعماق جستجو کنیم. سطحی نگر نباشیم. دیالتیک و اصول علمی مارکسیسم را که دیگر من نباید به تو، به تویی روشنفکر مترقی چپ آموزش بدهم! بجای پرداخت به کارهای روبنایی به یک سری مبارزات ریشه ای یعنی مبارزات علمی و فرهنگی دست بزنیم.

یک حکومت مردمی، مردمی با فرهنگ و فرهنگی مردمی طلب می کند. هنوز روشنفکر ما، روشنفکر مبارز چپ ما زبان و فرهنگ مردم را یاد نگرفته است و ترس من از این است که بار دیگر یک آخوند ملعون (که شکل مار را ترسیم می کند) تعداد بیشتری از عوام را به دنبال خود جمع کند تا یک دانشجوی دلسوز مبارز (که نام مار را بر کاغذ می نویسد)! بدان خاطر که این شکستهای مدام تاریخی، این تجارب تلخ دگربار، صد باره و هزار باره تکرار نشود و غارتگران و دزدهای سرگردنه حکومت را از مردم نزدند، به خود بیائیم و با اشاعه مبارزات ریشه ای، پیکارهای فرهنگی و علمی از این غارتگری ها ممانعت کنیم. تجربه "کمو" نیست یعنی خدا نیست یعنی این روشنفکران مترقی و چپ "غریزه و کافرند" نباید بار دیگر از طرف روباه صفتان حکام اموی به شکل پیراهن عثمان درآمد و تکرار شود. ما نباید اجازه تکرار بدانها بدهیم. ما، من و تو روشنفکر، من و تو مبارز مترقی چپ. ما، ما چپها و نه اما آنها که تنها چشمشان چپ است.

روش کلی معقولانه حل مجموعه ای از مشکلات و مسائل، هر مجموعه ای که باشد اعم از مجموعه مشکلات فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی و یا... آن است که در حل مسائل از بزرگ به کوچک حرکت نمود و مسائل بزرگتر و اساسی تر را اولویت بخشید. این راه حلی است علمی و عملی، چرا که در تمامی موارد یا حداقل بگوئیم در بیشتر موارد یک مشکل اصلی و اساسی که از میان برداشته شد، مشکلات دیگر نیز اتوماتیک وار و بدون صرف نیروئی اضافی از میان برچیده خواهند شد. با یک مثال به تشریح این ادعا می پردازم.

فکر کنید فردی در خارج از کشور تنها و غریب در شهر بزرگی چون هامبورگ گرفتار آمده و در تبعید زندگی کند. این فرد مثلاً خانم میانسال‌ای باشد که متارکه از شوهر خویش را پشت سر دارد و اینک تنها، همراه با کوهی از مشکلات احساسی ناشی از ظلم شوهر سابق، ناشی از لجنزار متعفن جامعه مردسالاری و بزرگسالاری و ناشی از فراق فرزندی که هنوز در ایران زندگی می‌کند بسر می‌برد. او بیکار است و مشکلات مالی بیداد می‌کند. از طرفی تمامی این مشکلات و فشارهای زندگی باعث بروز ناراحتی‌های احساسی و بروز افسردگی در وی می‌گردند. با این اوصاف که بیان شد سعی کنید راه حلی معقول و عملی برای برخورد صحیح و حل این مشکلات بدهید.

در گام اول باید مشکلات را طبقه‌بندی کرد، مشکلات را اصلی و فرعی نمود. تمرکز انرژی و وقت را بر روی حل مسائل اصلی گذاشت. در مثال مذکور در صدر مجموعه مشکلات مشکل اصلی افسردگی و بیماری است و اولویت بعدی بلافاصله و یا همزمان با آن حل مشکل مالی است. با حل این دو مشکل اساسی مشکلات دیگر یا خود بخود یا با صرف نیروی بسیار کم قابل حل خواهند بود.

این مسئله و ارائه راه حل پیشنهادی مشکل بالا را می‌توان الگو و نمونه برخورد با تقریباً تمامی مشکلات دیگر قرار داد. طبق این روش می‌بایست برخورد ما با مشکلات جهانی زیست محیطی و راه حل ما نیز ریشه‌ای باشد. با اعتقاد به حل ریشه‌ای و اساسی مشکلات دیگر به ماتیک و سرخاب و رنگ آمیزی پیکری که از بن خراب است بر نمی‌آئیم.

خانه از پای بست ویران است      خواجه در بند نقش ایوان است

با توجه به قسمت اول و دوم این نوشته اینک می‌دانیم که قسمت اعظم تمامی مشکلات و فجایع زیست محیطی از وجود روابط استثمارگرانه، روابط ظالم و مظلوم و از حاکمیت ثروت و نخوت بر ابزار تولید، بدلیل فشار طبقاتی بر گرسنگان و پابرهنگان و برطبقه‌های کارگر ناشی می‌گردد. با یک کلمه بیان کنم اگر استثمار و امپریالیسم نبود فجایع زیست محیطی نیز نبود یا حداقل بدین ابعاد و گستردگی وجود نداشت. یعنی اگر بتوان مشکل "ارزش اضافی" را به نفع فردی که آنرا تولید می‌کند خاتمه دهیم، مشکلات دیگر خود به خود از میان برچیده خواهند شد. یعنی اگر بخواهیم ریشه‌ای عمل کنیم باید استثمار و امپریالیسم را از میان برداریم. با نیل به این هدف اساسی حل دیگر مشکلات و از جمله چاره‌جویی برای مشکلات زیست محیطی در چهارچوب یک رابطه عادلانه، انسانی که حافظ منافع زحمتکشان و کارگران باشد، به سادگی انجام پذیر است. مسائل دیگر و فرعیات در چهارچوب نظامی صحیح که بر اساس رهبری و خرد انسان و نه بر اساس استثمار و منفعت طلبی و زورگوئی و چپاول برقرار شده باشد، اتوماتیک وار حل خواهد گردید.

اما در رابطه با فجایع و مسائل زیست محیطی ما با یک مسئله خارق العاده پیچیده سر و کار داریم. یکی از پیچیدگی‌های مسئله آن است که در اینجا فاکتور زمان نیز مطرح می‌گردد. یعنی تدابیر و شروع اقدامات برای حل این مشکل می‌بایست به سرعت انجام پذیرد. برای حل این مسئله ما در زیر فشار زمانی هستیم. اگر هم اکنون آغاز به کاهش دی‌اکسید کربن و دیگر گازهای گلخانه‌ای نمائیم، اگر هم اکنون تولید گازهای سمی هیدروکربنی فلئوئور و کلردار را ممنوع کنیم و از ورود و وجود این گازها در جو زمین جلوگیری نمائیم، حداقل پنجاه سال وقت لازم است تا نتیجه مثبت این اعمال را مشاهده کنیم و بتوانیم اثرات مثبت این کوششها را در بروز سلامتی آب و هوا لمس و اندازه‌گیری نمائیم.

از طرف دیگر برای نیل به نتایج مثبت مبارزات ضد امپریالیستی و برقراری یک حکومت کارگری به زمان نیاز دارید. زمان حصول مثبت این مبارزات و نیل به این هدف را نمی‌توان پیش‌بینی نمود. این دو واقعیتی است که ما می‌بایست در حل مشکلات و فجایع زیست محیطی مد نظر داشته باشیم. با اندیشه به این دو واقعیت هر عقل سالمی بدین نتیجه می‌رسد که حل و چاره‌جویی برای فجایع و مشکلات زیست محیطی را نمی‌توان به نابودی استثمار و امپریالیسم و پیروزی



طبقه کارگر وابسته نمود. در غیر اینصورت زمانی که طبقه کارگر پیروز گردد به احتمال قریب به یقین زمینی در قید حیات نخواهد بود و یا چاره جوئی مشکلات امری محال گردیده است.

از اینروست که من در اینجا به طرح راه چاره ها و پیشنهادهاي اساسی و معقولانه زیر می پردازم. یعنی در حین اینکه به مبارزات طبقاتی خویش ادامه می دهیم، می بایست به چاره جوئی برای مشکلات زیست محیطی برآئیم. ارائه این راه حلها نشان از ساده نگری و عدم شناخت از امپریالیسم نیست. اگر از اوپک و دیگر تاسیسات اجتماعی و نهادهای جهان سرمایه داری گفتگو می کنم به دو دلیل است یکی آنکه در بالا مطرح شد و گفتم که برای حفظ محیط زیست و ممانعت از وقوع فجایع وقت چندانی نداریم و نمی توان ابتدا منتظر پیروزی طبقه کارگر شد و بعد به مشکلات زیست محیطی پرداخت. دوم اینکه صحبت از انتظارات و مطرح کردن توقعاتی که مردم می بایست از یک نهادی مردمی داشته باشند، ساده نگری و عدم شناخت اوپک فعلی که سرسپرده و خائن است، نیست. با طرح این توقعات مردم را به اندیشه و می داریم که اگر اوپک واقعی و مردمی می بود، چه وظایفی می بایست از آن داشته باشند. اینکه در سیاهی شما از روز و از خورشید بگوئید نشان از ساده نگری است یا نشان از بشارت و مبارزطلبی و مبارزات مردمی و افشاگری؟

و در پایان این مقدمه به یک مسئله پر اهمیت دیگر اشاره می کنم. من هم بسان اکثریت خارجی و جهان سومی و به احتمال قوی همچون توی خواننده و شنونده در کشوری که نماینده استعمار و امپریالیسم جهانی است، در تبعید بسر می برم. تقریباً هیچیک از ما با اراده و انتخاب آزاد خود در این کشور زندگی نمی کند. ما بعنوان یک فرد جهان سومی، به چشم یک انسان درجه دو رفتار و نظاره می شویم. چه در کودکستان، چه در مدرسه، چه در دانشگاهها و چه در محل کار و چه در خیابان و چه حتی در خانه خود از طرف اکثریت این مردم، از سوی این جامعه مصرفی تحقیر و تبعیض می شویم. همه ما اخبار را می شنویم و تحقیر و کشتار خلق فلسطین را روزانه به شهادت می نشینیم و زیر بار این استعمار و بردگی کمر خم می کنیم. یک بام و دو هوا را می بینیم و تحمل می کنیم. تا کی؟ همه ما می دانیم که اگر صنایع نظامی و حمایت مالی معنوی آلمان و آمریکا و دیگر موثلفین آنها از شاه و آخوند مستبد و مرتجع نبود، من و تو در اینجا پناهنده نبودیم.

من هم همانند تو از بریدن سر یک انسان، اگر چه نیز آمریکائی باشد، در ملاء عام متأثر می شوم، من هم بسان تو اگر چه از یازده سپتامبر متأثر می شوم و کشتار مردم بیگناه را تأیید نمی کنم، اما اعتراف می کنم و تو می دانی که من چه می گویم، اعتراف می کنم که در ته دلم را که نگاه کنم به طریقی از این انتقام کشی ها خوشحالم و اگر همگی حداقل با خود صادق باشیم و از گفتن آن به دلیل مهر خوردن و لقب تروریست گرفتن نهراسیم، با شنیدن این اخبار ته دلمان را هم یک طورهائی قند آب می کنند. اگر چه صدام و بن لادن با بوش و اجانب سرکرده استعمار چندان تفاوتی ندارند و بقول معروف "سگ زرد برادر شغال است"، اما زمانی که از دست انداختن و تمسخر بوش و آمریکا توسط صدام و بن لادن می شنویم به طریقی شاد می شویم. و خود نیز اگر بتوانیم به علائق این نمایندگان استعمار و استکبار جهانی لطمه می زنیم. چه بارها اتفاق افتاده که اگر کلاهی سر دولت آلمان و بقول خودمان "شرکت نفت" و دیگر مراکز دولتی می گذاریم، نه تنها بخاطر منافع لحظه ای و مالی فردی خرسند می شویم که بیشتر بعلت به ذعم خودمان دفاع از خود و کلاه گذاشتن بر سر این جامعه استعمارگر قند توی دلمان آب می کنند. تمامی این ها حق ما است و من در اینگونه موارد تفاهم کامل دارم.

اما نکته مهمی که همگی ما می بایست به آن توجه کنیم آنکه حساب محیط زیست را از امپریالیسم و استعمار جدا کنیم. زمین خانه ما است و متأسفانه یا خوشبختانه ما تنها یک زمین داریم. اگر چه که من با لطمه زدن منافع استثماری نه تنها ابائی ندارم که آنرا از وظیفه و افتخارات خود می دانم و هر جا نیز توانسته باشم به دیگران پند داده ام که چگونه علائق خویش را در ادارات دولتی نمایندگی و از حق خود دفاع کنند، اما هیچگونه تفاهمی برای فردی که دانسته به محیط و منابع طبیعی و ذخائر انرژی لطمه زند، ندارم. فردی که چنین اعمالی را

مرتکب می شود باید بداند که با تبر ریشه خود را قطع می کند. همچنانکه از برشت در بالا خواندم، بدان که نباید ریشه های خویش، خود و حیات خود را با دست خود از میان برچینی. در یک کلام هر کاری که می کنی بکن در صورتیکه با چشمان باز باشد و خود بدانی چه می کنی!

یک نکته پر اهمیت دیگر را نیز می بایست در اینجا مطرح کنم. سخن و نوشتهء مرا تو شنونده، تو خواننده می بایست یا تا آخر گوش کنی یا لطف کنی و این منت را بر سر من بگذاری و ابدًا گوش نکنی، چرا که در لابلای حرف من شباهتی نیز با سخنان دیگران، دیگرانی که اما کاملاً حرف و نظری دیگر دارند، یافت می شود. و چون ما، من و تو ایرانی عادت کرده ایم که سیاه سفید بینیم و سیاه و سفید فکر کنیم(2)، من و توئی که عادت کرده ایم که یک حرف و یک سخن را اگر در یک لحظه به مزاجمان و به منافع لحظه ای مان خوش نیامد، بگیریم و از آن پیراهن عثمان درست کنیم و افراد را طبقه بندی کنیم و بدانها مهر بزیم و هر کسی را در قابلمه و کشوی خودش بیاندازیم - چون وقت نداریم، چون همگی تحت فشار این جامعه صنعتی هستیم و غذا را خورده و نخورده، حرف را فهمیده نفهمیده هضم می کنیم و به اصطلاح خود درک می کنیم - سوءتفاهمات بزرگ و ادراک های ناقصی را از افراد و محیط پیرامون خود به خانه می بریم. از یک طرف می بایست برای تأمین معاش خود سگ دو بزیم - کارهای فرهنگی، نوشتن و ترجمه مقالات علمی هم که درآمدی ندارد و همه فی سبیل الله است - و از طرف دیگر هم باید همانند نخود هر آش در همه مسائلی دخالت کنیم و چه صالح و چه ناصالح "نظرات قاطع" و "عقاید ناب" خود را ارائه دهیم.

اغلب اوقات من چنین احساس دارم که میان دو صندلی نشسته ام، نه اینطرف را دارم و نه آنطرف را. رفت و آمد با دوستان و آشنایان اروپائی و آلمانی را به لحاظی که برخوردی منطقی دارند و کمتر از روی باد معده صحبت می کنند، بسیار می پسندم، اما عدم احساس و عدم محبت و گرمی انسانی را متأسفانه در آنها کمتر می بینم. از طرف دیگر با تویی هموطن که نشست و برخاست میکنم و گرمی و محبت را که می بینم، جانی تازه در این ولایت غربت می گیرم. اما در عین حال سخنان بی در و پیکرت و گاه "شر و ور گفتنت" خاطر مرا می آزارد. بارها بدان اندیشه ام که وظیفه من و افرادی که نیاز و احساسی همچون من دارند و مرا درک می کنند، آن است که ما این دو فرهنگ را به هم نزدیک کنیم. خوبیهای یک فرهنگ را بگیریم، اما بدیهای آنرا برای خودش بگذاریم. با تلفیق خوبیها و نزدیکی آنها با یکدیگر و زدایش بدیها از دو فرهنگ کوشش کنیم راه سومی بیافرینیم. وظیفه توئی که مرا درک می کنی خطیر است، بیا تا من و تو پیشاهنگی برای نزدیکی، تجمع و تلفیق ارزشهای انسانی و جهانی شویم، بیا تا من و تو با تلفیق خوبیهای دو فرهنگ بدیها و آلودگیهای آنها را پالایش کنیم. بیا تا من و تو با مساعی خود افقی بیافرینیم که در آن جهانی متشکل از سالاد فرهنگها و خلقها سر به در آورد. آش شله قلم کاری که هم به مزاج آفریقائی خوش آید، هم من آسیائی و هم تویی فرد مصرفی اروپائی و آمریکائی در آن در مسالمت زندگی کنی. جهانی که بقولی بتوان نام واقعی "مولتی کولتی" را بر آن نهاد.

### پیشنهادات من در حل مشکلات زیست محیطی

#### رسم اکولوژیک مالیات و اخذ جهانی مالیات اکولوژیک

این مالیات باید در سرچشمه آن گرفته شود. یعنی سازمان کشورهای صادرکننده نفت، اوپک می بایست به اخذ مالیات اکولوژیک پردازد و آن را به مصرف مشکلات و آلودگی های زیست محیطی و حفظ جنگلهای گرمسیری و استوایی برساند. مالیات سبز یا اکولوژیک در اصل بدین مفهوم است که به تولیدات و اعمال مصرفی بسته شود که "کوله پشتی اکولوژیک" آنها بزرگ است و به آلودگیهای زیست محیطی دامن می زنند و یک شرط اساسی دیگر مالیات سبز همانطور که نام آن هم می گوید، آن است که این مبالغ اخذ شده برای ترمیم مشکلات و به منظور پیشگیری از فجایع زیست محیطی به مصرف برسد(3).

تاسیس صندوق ترمیم مشکلات زیست محیطی و پرداخت کشورها بر اساس ضریب اکولوژیک  
جمعیت آنها یا متناسب با "جای پای اکولوژیک" آنها.  
اگر مطابق با تعاریف علمی که در قسمت اول این نوشته آوردم از طریق تعیین جای پای اکولوژیک تمامی کشورهای جهان و مقایسه آنها یعنی با کمک ضریب اکولوژیک جمعیت یا ضریب مصرفی کشورها جمعیت اکولوژیک و یا جمعیت مصرفی واقعی هر یک از کشورها را محاسبه و در جدولی ثبت کنیم به جمعیت مصرفی زمین یا جمعیت اکولوژیک زمین دست می یابیم. بدین روش بود که جمعیت مصرفی آمریکا را در قسمت دوم این نوشته یازده میلیارد و هفتصد و بیست و پنج میلیون محاسبه کردم.

فرض کنیم که تعیین جمعیت مصرفی واقعی زمین عددی معادل یکصد میلیارد را به ما ارائه دهد. اگر این یکصد میلیارد جمعیت مصرفی یا این یکصد میلیارد واحد مصرفی انسانی سالیانه خود را موظف به پرداخت مبلغی برای ترمیم آلودگی ها و ممانعت از فجایع زیست محیطی نماید، مثلا با پرداخت یک دلار برای هر واحد مصرفی سالیانه مبلغی معادل یکصد میلیارد دلار در صندوق خواهیم داشت. با این مبلغ می توان در ابتدا به حل مشکلاتی پرداخت که در ابعادی جهانی گریبانگیر تمامی مردم زمین است. در درجه اول می بایست به حل مشکلات گلخانه ای پرداخت. بعد از آن یا در کنار به حل مشکل سوراخ ازن اقدام نمود. و در پایان اگر مبالغی باقی ماند به حل مشکلات منطقه ای پرداخت. در این مورد من طرح وسیعی را مهیا و محاسباتی را به انجام رسانده ام. این ایده و طرح بسیار مفید طرحی است عملی و معجزه آسا. برای انجام این ایده تنها می بایست کشورهای صنعتی کله شقی همچون آمریکا را متقاعد نمود یعنی با افشاگری از جنایات دول صنعتی می بایست مردم این کشورها را متشکل نمود که با زیر فشار گذاردن حکومتی خود به انجام این طرح مترقی و نجات دهنده گردن نهند.

#### قبول مسئولیت به طریق واهم گردی، واهم گرایی

اگر رئیس یک کارخانه شیمی در محیط کارخانه و یا اطراف کارخانه زندگی کند، مسلم است که در حفظ سلامتی آب و هوا کوشا خواهد بود و بدون مسئولیت عمل نخواهد کرد. وی کوشش خواهد کرد که تصادف و مشکلی در کارخانه بر علیه محیط زیست ایجاد نشود.

#### تشکیل یک سازمان جهانی زیست محیطی متشکل از کشورهای جهان سوم و در حال رشد (کشورهای آفریقائی و آسیائی و آمریکای جنوبی)

در اینجا می خواهیم تمامی مغزها و عقل های سلیمی که هنوز قدرت تمیز دادن را فراموش نکرده اند و تنها به بدست گرفتن قدرت در ایران فکر نمی کنند، به آنها که به کیش شخصیت و بیماری شخصیتی دچار نشده اند، به آنان که نمی خواهند به هر قیمتی که شده حکومت کنند، به آندسته از افراد و اعضای اتحاد جمهوریخواهان که برای به دست گرفتن حکومت در ایران تیز نکرده اند، به هواداران منشور هشتاد و یک و همه نیروهای روشنفکر و مبارز و مترقیان چپ، تمامی انسانهای خودآگاه و با وجدان، تمامی جهان سومی ها که استثمار و بردگی را با پوست و گوشت درک کرده اند مخاطب قرار دهم و بگویم که بیائید و مسئولیت بعهده بگیرید. تنها به تکیه زدن بر اریکه قدرت در ایران نیاندیشید. بسیاری از مسائل و مشکلات جهان سوم و ایران و پیروزی مبارزات به حق ضد استثمار می تواند و باید در اروپا و غرب حل شود و به ثمر رسد. بیائید نسبت به مسائل جهانی، مشکلات حیاتی و ریشه ای بی تفاوت ننمایم.

بیائید همگی همکاری کنید و سازمانی جهانی، سازمانی از طرف جهان سومی ها برای حفاظت از محیط زیست تشکیل دهیم. سازمانی را که من در واقع قسمت عمده ای از شالوده و افق آن را طراحی کرده ام. با من تماس بگیرید و اگر واقعا ضد استثمار و ضد امپریالیست هستید، بیائید در عمل نشان دهیم. ما جهان سومی ها اگر منفعل بمانیم و نسبت به مسائل جهانی که مستقیم به سرنوشت و حیاطمان مربوط است، بی تفاوت بمانیم و فکر کنیم که سوراخ ازن را باید هر که پاره کرده است، بدوزد و بدین قبیل هجویاتی که تنها از مغزهای علیل یک مرتجع می تواند نشئت یابد، باور داشته باشیم، پس نباید تعجب کنیم که غریبهها و استعمارچی ها نیر به سان کودک و سفیه با ما رفتار کنند، ما را جدی نگیرند، خود را قیم ما بدانند و برای تصمیم بگیرند.

بنابراین اگر ما نسبت به مسائل جهانی بی تفاوت بمانیم نباید تعجب کنیم که در شورای امنیت "به اصطلاح سازمان ملل" حق عضویت نداشته باشیم، نباید تعجب کنیم که آمریکا و دست نشاندهانش برای ما کودتا کنند، رژیم مردمی را از سر کار بردارند، دولت تعیین کنند، دموکراسی برای ما بیاورند، "دیکتاتور" ساقط کنند.

روشنفکر، مترقی و چپ جهان سومی، توی مارکسیست مگر تو مرده ای که آمریکا برای تو دیکتاتور ساقط می کند؟ مگر تو مرده ای که آمریکا برای تو دموکراسی به ارمغان آورد؟ مگر خطیبه حقوق بشر کورش اولین متن حقوق بشر جهانی نیست؟ مگر زمانی که تمدن مصر، چین، یونان، دجله و فرات، تمدن بابل و ایران برقرار بود اروپائیان در جنگل زندگی نمی کردند؟

در قسمت دوم این گفتگو سعی کردم نقش استثمار جهانی را بوضوح مجسم سازم. با توجه به اینکه این تنها جهان سومی ها، پابرهنگان و گرسنگان هستند که درد خویش را خود می شناسند، می بایست با سازماندهی نیروهای خود به تشکیل یک سازمان جهانی حفاظت محیط زیست برخیزند. سازمانی که متشکل از تحصیلکردگان علاقمند جهان سوم، کشورهای آفریقایی و آسیایی و تمامی ملل تحت ستم باشد. یکی از اهداف مهم این سازمان می بایست افشاگری، بیداری و جلب توجه مردم و از آن طریق براندازی رژیم کشورهای تحت ستم جهان سوم باشد. نیل به این هدف به طرق فرهنگی و انتشارات افشاکننده و آموزشی و ابزار مناسب دیگر عملی است. اهداف آموزشی این سازمان می بایست در خدمت آگاهی مردم و بخصوص دانش آموزان، دانشجویان و جوانان باشد.

همواره می توان بحث کرد و دلیل آورد که عامل تمامی مشکلات و تمامی بدبختی های جهان و کشورهای جهان سوم کشورهای غربی و استثمارگر هستند. این اگر چه از یک طرف واقعیتی است خدشه ناپذیر اما از طرفی دیگر راه ساده ای نیز برای ما هست که از مسئولیت و اجرای وظائف فردی خود سر باز زنیم. بقول معروف ما با به گردن انداختن مسئولیت به گردن دیگران کار را برای خودمان خیلی ساده می کنیم. اما بر اساس این جمله و این واقعیت که "تا مظلوم نباشد، ظالم وجود ندارد" ما می بایست اما بالغ شویم و سهم خود از وجود این مشکلات را دریافته و بپذیریم. بیاموزیم که مسئولیت پذیر باشیم و با بی تفاوتی از کنار مسائل مهم اجتماعی و جهانی که به همه ما مربوط می شوند عبور نکنیم. در اینجا می خواهیم از بکار گرفتن راه حلها و تاکتیکهای فردی گفتگو کنم و طرق استفاده پر راندمان از انرژی، صرفه جوئی و جلوگیری از اسراف انرژی را نشان دهم. با تامل در رفتار و کردارهای روزمره خویش و خودآگاهی از عادات فردی یک یک ما که مشکلاتی برای محیط زیست پدید می آورد و به آلودگی های زیست محیطی دامن می زند، می توان در پی تغییر این عادات ضد زیست محیطی برآمد و این عادات را به عاداتی در جهت حفظ منابع طبیعی و انرژی، در جهت حفظ خانه بزرگ خودمان یعنی زمین، در جهت حفظ محیط زیست تغییر داد. بدین روش هر کس وظیفه و مسئولیت خویش را در جلوگیری از آلودگی های زیست محیطی و بهسازی محیط زیست ادا می کند و در کنار آن و بعنوان یک عارضه جنبی اینکار مفید نیز به پس انداز و صرفه جوئی مالی می پردازد.

### **وظائف فردی یا سهم روزمره ما در حفاظت محیط زیست**

همانطور که هر یک از ما در حفظ و حراست محل زندگی و خانه خویش کوشش می نماید و در نظافت و آراستگی آن مسئولیت پذیر است، همانطور نیز هر کدام از ما می بایست حفاظت و حراست در آراستگی و نظافت خانه بزرگمان را بعهده گیرد و از ادای وظائف فردی در این مورد سر باز نزند. تنها با سبک زندگی که از تداوم و تداوم پایدار اکولوژیک برخوردار باشد می توان در دراز مدت به حفاظت از زمین و بقای حیات بشری در روی این کره خاکی ادامه داد.

در اینجا به ذکر رفتار، اعمال و تاکتیکهای ساده و عملی می پردازم که رعایت آنها برای تمامی فرد فرد ما میسر است و زحمتی در بر ندارد. علاوه بر این اگر حفظ این اصول نیز مزاحمتی برای یک یک ما ببار آورد و یا دقایقی از اوقات ما را به خود مشغول دارد، از آنجا که با رعایت آنها حیات و

بقای حیات را در روی زمین و در دراز مدت ضمانت می‌کنیم و حفظ منابع و دخائر طبیعی و انرژی را در شکل متداوم خود برای خویش به ارمغان می‌آوریم، می‌بایست این زحمات را حتی با رغبت به جان خرید.

### مسئولیت‌های فردی خویش را فراموش نکنیم

- هرگونه حرکت و هرگونه تغییری با اندیشه و فرهنگ آغاز می‌شود. بنابر در تغییر طرز تفکر و فرهنگ مصرفی خود کوشا باشیم. و فرزندان خود را از همان اوان رشد با حس مسئولیت فردی و اجتماعی برای حفاظت محیط زیست آشنا کنیم.
- به ترویج و تبلیغ حفاظت محیط زیست و ترویج فرهنگ ضد مصرفی بپردازیم. بجای آنکه این جامعه مصرفی از ما یک حیوان مصرفی بسازد، سعی کنیم که در محیط و آشنایان اروپائی آلمانی خود تاثیرات مثبت گذاشته و به افشاگری اعمال ضد بشری استثمار در زمینه های زیست محیطی پرداخته و دانسته هایمان را به دیگران انتقال دهیم.
- تا حد امکان و تا آنجا که وقت و وضعیت مالی به ما اجازه می‌دهد از آکسیونهای سازمانهای حفظ محیط زیست، تظاهرات و جمع‌آوری امضاء این سازمانها بخصوص سازمان Green Peace حمایت کنیم. از حزب ارتجاعی سبزها بر حذر باشید. اینان همانهایی هستند که دستشان به خون مردم بیگناه یوگسلاوی آغشته است. سلاحها و بمبهای اوران با اجازه و حمایت آقای فیشر بر سر مردم یوگسلاوی ریخته شد. اینها سلاحهای رادیواکتیو یعنی بمبهای اتمی کوچولو هستند که دهه‌ها و بلکه صدها سال آثار خود را بر محیط زیست و بدنهای ناقص الخلقه نوزادان بیگناه بر جای می‌گذارند. مرگ بر بی‌شرمان قدرت پرست اگر چه که نام سبز را نیز بر روی خود گذاشته باشند.
- به جمع‌آوری جداگانه زباله بپردازیم و اینکار را مروج باشیم. با DSD یا Grüne Punkt (4) همکاری کنیم و بخصوص تولیدات و موادی را که با مصرف فشرده و فراوان انرژی همراهند همچون آلومینیم در زیالجات معمولی نریخته و کوشا باشیم که این مواد دوباره به چرخه طبیعی و اقتصادی خود راه یابند. از دور ریزی سموم مانند باتریها، مواد شیمیائی و داروها در زباله دان معمولی خودداری کنیم و این مواد را به اماکنی که از طرف شهرداریهای محل اعلام می‌شود تحویل دهیم. همچنین زیالجات الکتریکی و الکترونیکی همانند مانیتور و کامپیوتر کهنه، یخچال و غیره را به اماکن ویژه ای که از طرف دولت تعیین می‌گردد، تحویل دهیم.
- در مصرف برق و انرژی خست نشان دهیم و عاقلانه رفتار کنیم. برای رفع نیاز روشنائی محل زندگی و کار خود از لامپهای صرفه جوی انرژی استفاده کنیم. قیمت خرید این لامپها بیشتر از قیمت لامپهای معمولی است. اما از آنجا که عمر آنها بسیار طولانی تر است در کل بسیار ارزاتر خواهند بود. وسایل برقی و تلویزیون را بطور کامل خاموش کنیم و نه از طریق "استاندا بای". تمامی ابزار برقی که دارای ترانسفورماتور می‌باشند، حتی زمانی که قابل استفاده قرار نمی‌گیرند برق مصرف می‌کنند. بنابراین کابل برق اینگونه وسایل الکتریکی و الکترونیکی را به هنگامی که نیازی به مصرف نداریم از پریز برق بیرون بکشیم. زمانی که شویفاژ روشن است پنجره‌ها را کاملا بسته نگاه داریم. به هنگام هوا دادن به آپارتمان و اتاقها تمامی شویفاژها را ببندید. با رعایت این نکات مقادیر متنابهی در سال پول صرفه جویی می‌کنیم. با این پول می‌توانید به افراد و انجمن‌هایی که به کارها و اشاعه اعمال افشاگرانه ضد استثمار می‌مشغولند و در حفاظت از محیط زیست مساعدت رسانید.

- در حد امکان از وسائیل نقلیه عمومی استفاده کنیم و اگر اجبار به استفاده از اتومبیل های شخصی داریم سعی کنیم حتی الامکان در گروههای کوچکی از همکاران، همسایگان و دوستان که هم مسیر هستند به استفاده اشتراکی از اتومبیل اقدام کنیم.
- مصرف آب کمال صرفه جوئی را نشان دهیم. از آلودگی ها آنها و دریاچه ها جدا خودداری کنیم.

و

حرف آخر اینکه فراموش نکنیم که

ما تنها يك زمين داريم!

و بخاطر بسپاريم كه:

عده اي به بریدن شاخه هاي درختان مشغول بودند،  
شاخه هائي را كه خود بر آنها نشسته بودند  
و از اين تجربه فرياد مي كشيده،  
كه چطور مي توان بهتر اژه كرد  
آنان با ناله و شيون به اعماق سرنگون مي شدند  
و كساني كه اما در حال اژه كردن آنان را به تماشا نشسته بودند  
سرهاشان را تكان مي دادند  
و خود به شدت به اژه كردن ادامه مي دادند.

### پاورقی قسمت سوم

- (1) global denken und lokal handeln
- (2) فرهنگ ما، موزیک ما و اظهارنظرات ما سیاه و سفید است، ما به کوری رنگ دچاریم. به موزیک شرقی و ایرانی بیندیشید که مالیخولیائی است، به فرهنگ عزاداری ما بیندیشید، به این بیندیشید که در تمامی شئون زندگی ما غالباً رنگها را نمی بینیم.
- (3) در آینده نزدیک یا در مقالهای بهمین نام و عنوان و یا در کتاب مفصلی از مالیات سبز و یا مالیات اکولوژیک و رفرم اکولوژیک مالیات صحبت خواهیم کرد.
- (4) DSD = Duale System Deutschland که آکسیون Grüne Punkt در جداسازی زبالجات و برگرداندن مواد تولیدی و مواد پر ارزش به چرخه دوباره تولید و مصرف را هدایت می کند.